



نهضت ترجمه متون
حقوق بین الملل
در ایران، از متین
دفتری تا حکمت



پوش نکامل
در سرزمین
هزار و یک شب



گابریل کور دو پانزده
سال انتظار
شهر موسیقیدان های سپید
منتشر شد

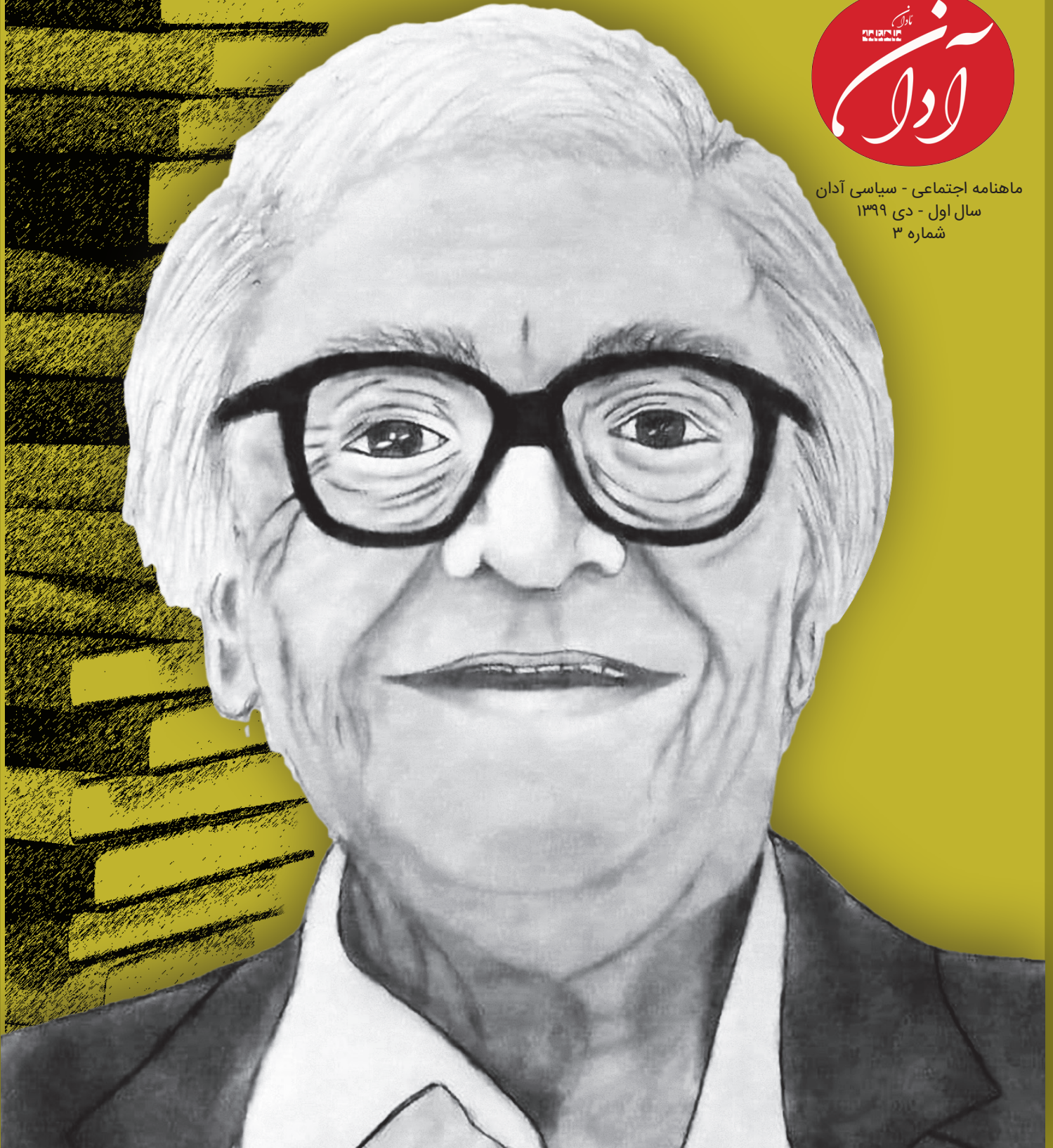


چالش های ترجمه در
متون دینی
فراز و فرودهای
ترجمه متون مقدس

وهرگیبران له جیهانی نوی دا



ماهنامه اجتماعی - سیاسی آدان
سال اول - دی ۱۳۹۹
شماره ۳



۴.....سخن سردبیر

۴.....وتاری سهرنووسهر

۵.....چندتن از مترجمان جهانی کورد

۶.....تأثیر گفتمان جهانی شدن بر ترجمه مدرن

8.....وهرگیر له جیهانی بوست مؤدرن

۱۰.....خورشاه ستاره درخشان

۱۰.....آسمان کوردها

۱۱.....شعر و ترجمه پذیری آن

۱۲.....گابریل کورد

15.....سهرهلدانیگ له زندانهوه

18.....چرای پروناکی ریگای وهرگیران

20.....ماموستا مهلا عهبدولکه ریمی موده ریس

۲۴.....چالش های ترجمه در متون دینی

۲۹.....حقوق مترجمین و نقص قانون

۳۰.....نهضت ترجمه متون حقوق بین الملل در ایران

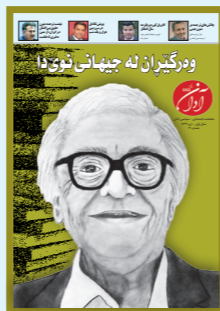
۳۲.....موسسه بیت الحکمة پویش تکامل در سرزمین هزار و یک شب

۳۶.....ترجمه فارسی مسافر بلا حقاآب

۳۶.....از دکتر صالح بوعدار

۳۸.....زبان عربی، از کلاسیک تا معاصر

۴۰.....معرفی انجمن سبز زیوار



آدان

پیوست

ماهنامه اجتماعی - سیاسی آدان
سال اول
دی ۱۳۹۹
شماره ۳

مدیر مسئول: ادریس محمدی
سردبیر: محمد ذاکری نسب

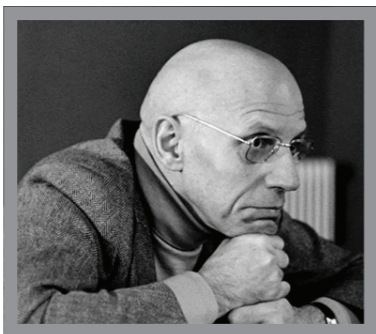
همکاران این شماره:

محمدحمادی، رضا مرادی، ناصر بهروز،
فاضل زمکانی، جلال جلالی زاده
مربوان حلبچه‌ای، شهاب تجری، جلال
صادقی، سید قاسم زمانی، رضا الموسوی
فاضل علی خزعل، رضا ناظمیان
صالح بوعدار

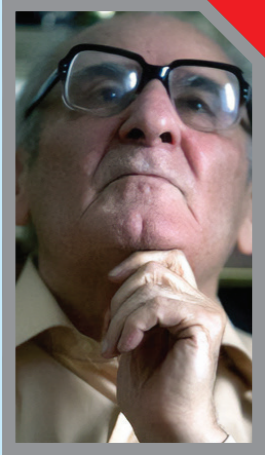
مترجم فارسی به کوردی: شهلا احمدی
مترجم انگلیسی به فارسی: نرگس مهری
مترجم عربی به فارسی: ادریس محمدی
صفحه آرا: محمد علی بیگی
طرح جلد: الناز بالدر
تایپیسیت: سمیه گراوند
آدرس: کرمانشاه - قصرشیرین
خیابان قرنطینه کوی جهانگیری سابق
کدپستی: ۶۷۸۱۹۵۳۹۵۹
شماره تلفن: ۰۸۳۴۲۴۲۱۶۵۶
سازمان آگهی: ۰۹۱۳۸۷۹۷۴۱
سایت: Adanjournal.ir
تلگرام و اینستاگرام: adanjournal

مطالب درج شده در نشریه لزوما به معنای دیدگاه‌های این ماهنامه نیست.

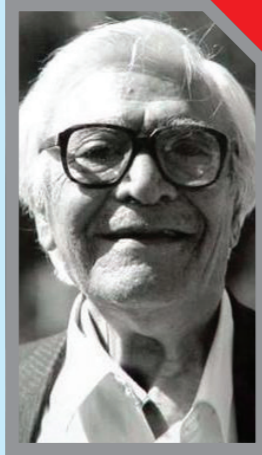
ماهنامه آدان آماده دریافت و چاپ مقالات و دیدگاه‌های صاحب نظران و کارشناسان است.



چندتن از مترجمان کورد



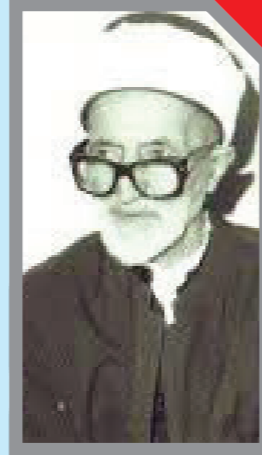
ابراهیم یونسی



محمد قاضی



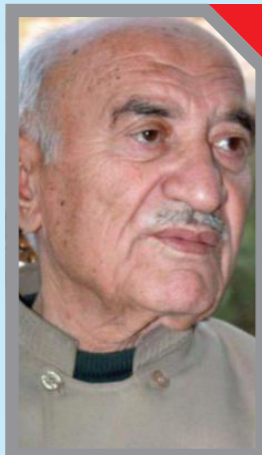
ماموستا هزار



عبدالکریم مدرس



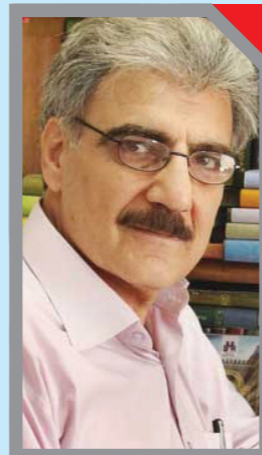
جلال جلالی زاده



مصطفی خرمدل



صادق خورشیا



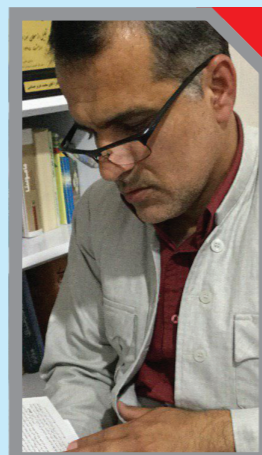
موسی بیدج



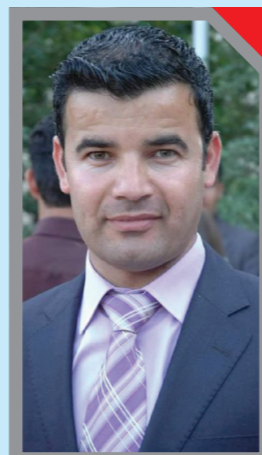
فرزاد پارسا



ماجد مردوخ



محمد عزیز سلیمی



مربوان حلبچه ای

وتقاری سله و ژوو سله و

وهر گێرانو چیهتی وهر گێران، به بریاری ئیمه و زۆریهتی تههلی زانست، تهنیا وهر گێرینی وشه له زمانی دهستپیک بو زمانی مه بهست نیه؛ به لکوو راگوز کردنی کومه لیک تیگه یشتن و بابه ته کانی زمان و هزره که هه ندی جار رهنگه له دوو به رهی بابه ته که وه نه تهنیا هاودهنگ نین به لکوو دژ به یه کترن، که و بوو پیشه ی وهر گێر پیشه یه کی زانسته که پینوستی به کومه لیک زانیاری زمان، کومه لگانیسی و تاگاداری له زۆریک له ورده بابه ته کانی فه رهنگی دهستپیک و مه بهستی وهر گێران هه یه .

ئهسته می پیشه ی وهر گێران کاتیکی دوس پنده کات که قولایی پیک هینانی به ره هه میک له قالبی مانای دووه هم نموودیکی تر به یا ده کات، رهنگه ئهو نمووده

مه بهستی بنه مایی نووسه ره له به ره هه میک راگه یه نیت که رچی له قالبی وشه دامانای سه ره تایی ناشکار بێت، ئهسته م و دزواری له وهر گێرانی دهقی ئه ده بی - به تابهت شیعر - له زمانیک بو زمانیکی تر، زیاتر و زیاتر ده بێت، هه ره وه ها ئه گه ره جوانکاری ئه ده بی بابه ته که له گر ئوی په یوه ست دانی زنجیره یه ک وشه یا وه کوو پینوستی به هه لپزار دینیکی مه بهست دار هه ییت، بو روون کردنه وه ی زیاتری ئه م بابه ته دوو خشته له شیعرای حافیزی شیرازی ده خه یه به ره چاو: "چشم جادوی تو خود عین سواد سحر است"، "مدام مست می دارد نسیم جعد گیسویت"

له خشته ی په که م دا حافیز تاگادارانه له تیک ئالووی وشه کان که لکی وهر گرتوو که جگه له به یانی ئه دبیانه، کومه لیک په یوه ندی جوانی ئه ده بی له خو ی ده گرتیت و له ئه م بابه تانه به هه ره زمانیک، وهر گێر ده بیت راگوزی ئه م په یوه ندیه له وتاره که دا به بیسه ره راگه یه نیت، وشه ی "مدام" شایه تو نموونه یه که له خشته ی دووه هم دا که دوو چۆر مانا له خو ی ده گرتیت؛ په که م مانای نزیک ئه م وشه، مانای په یوه ستیه و دووه هم مانای دووری ئه م وشه، به مانای چۆریک شه راوه لیر دا وهر گێر پینوسته جگه له وه ی ده بیت تاگاداری بابه ته که بیت، له هه مان کاتدا ده بیت ره وشتیک به کار بێنیت که توانای هه بیت سه ره جم ده فرایه تی وشه بو زمانی مه بهست بگوازیته وه، ئه وه ی که خسته مانه به ره چاو، تهنیا گوشه یه ک بوو له ئهسته م و دزواریه کانی وهر گێران که وه ک روخی وهر گێران یادی لی ده گرتیت.

زۆرن ئهو که سه انه ی که به سه ره ئهو هه موو ئهسته م و دزواریه وه ده ستیان به وهر گێران کردوو و چه ند به ره هه می به نرخ و شو قدار، که له بابه تی خویدا چۆریک شاکار به به ره چاو دیت، ئاراسته ی دنیای ئه ده بیان کردوو، ناوبر دنی سه ره جمی ئهو که سه انه له م وتاره دا ناگونیجیت، به لام له به ره ریز گرتن و بی زانین له تیکوشان و زه جمه تی ئهو که سه انه ئه م ژماره مان تابهت به وانه پیشه کهش ده که بن.

سخره سیردپی



محمد ذاکری نسب
سردبیر

ترجمه و ماهیت آن، به نظر من و به گواه بسیاری از اهل فن، برگرداندن صرف کلمات از زبان مبدأ به زبان مقصد نیست؛ بلکه انتقال مجموعه ای از مفاهیم و مؤلفه های زبانی و اندیشگانی است که گاه ممکن است در دو سوی ماجرا نه تنها هم سو نباشند، بلکه متضاد یکدیگر نیز باشند. از این رو کار مترجم، کاری علمی است که نیازمند مجموعه ای از دانش های زبان شناختی - جامعه شناختی و آگاهی از بسیاری از خرده فرهنگ های مبدأ و مقصد ترجمه است. دشواری های کار ترجمه از جایی شروع می شود که ژرف ساخت یک اثر، در قالب معنای ثانویه، نمودی دیگر می یابد و چه بسا این نمود، منظور

و مقصود اصلی نویسنده از نوشتن یک اثر است؛ اگر چه در قالب کلماتی با معنای اولیه ی آشکار باشد. این دشواری در بازگرداندن متون ادبی - به ویژه شعر - از یک زبان به زبانی دیگر دو چندان می شود؛ علی الخصوص اگر بای مسائل زیباشناختی آن ها در زنجیره ی هم نشینی کلمات و یا لزوم گزینش هدفمند آنان در میان باشد. برای روشن تر شدن این مطلب به دو مصراع از حافظ اشارهای گذرا می کنم: "چشم جادوی تو خود عین سواد سحر است"، "مدام مست می دارد نسیم جعد گیسویت"

در مصراع اول، حافظ، آگاهانه از ترکیبی از کلمات استفاده کرده که علاوه بر بیان ادیبانه، در برگیرنده ی مجموعه ای از روابط زیباشناختی میان آن هاست و در ترجمه ی آن ها به هر زبانی، مترجم می یابست این روابط آگاهانه را به گونه ای که جان کلام به مخاطب برسد، منتقل کند. شاهد مثال در مصراع دوم واژه ی "مدام" است که معنایی دو وجهی دارد؛ معنای نزدیک این واژه امروزه مترادف پیوسته و در معنای دورش نوعی شراب است. در این جا نیز مترجم باید علاوه بر آگاهی از این موضوع، در پی راهی باشد که بتواند تمام ظرفیت واژه را به زبان مقصد انتقال دهد.

آن چه که گفته شد، تنها و تنها گوشه ای از دشواری های کار ترجمه است که فرا روی مترجم قرار دارد برای ادای درست مقوله ای کلی تر که از آن تحت عنوان "روح ترجمه" یاد می کنیم. هستند و بوده اند کسانی که با اشراف تمام بر این دشواری ها، دست به کار ترجمه زده اند و آثارشان، در قالب ترجمه، گاه چنان درخشان و درخور است که خود نوعی شاه کار محسوب می شوند. نام بردن از همه ی آن ها در مجال این مختصر نیست اما به پاس داشت زحمات عالمانه شان، این شماره را به آن ها تقدیم می کنیم.

جهانی شدن و ترجمه

تأثیر گفتمان جهانی شدن بر ترجمه مدرن



نیکو ویرسما
زبان شناس
مترجم: نرگس مهری

هدف مقاله‌ای که من در سپتامبر ۲۰۰۳ در مجله De Liguana، برای اعضای انجمن مترجمان و مفسران هلند منتشر کردم، روشن کردن اظهارات من به دلیل گرایش به روند جهانی شدن است که در آن مترجم دیگر نیازی به یافتن واژه معادل در زبان هدف ندارد؛ حتی اگر این مورد باعث کاهش اعتبار متن زبان هدف بشود. این دقیقاً همان چیزی است که من آن را «ترجمه بیش از حد» نامیده‌ام. ترجمه بیش از حد، ترجمه‌ای است که نتواند از اصطلاحات زبان مبدأ در متن زبان هدف استفاده کند. به عنوان نمونه می‌خواهم به ترجمه نام غذاهای مکزیکی اشاره کنم. گزینه‌های مختلفی برای ترجمه کلمه‌های مانند mole وجود دارد. من به جای یافتن کلمات در زبان مقصد (ترجمه توضیحی مانند سس تند بر پایه شکلات)، توصیه می‌کنم از کلمه اسپانیایی استفاده کنید. در ترجمه هلندی همان اثر، کلمه "gorda" به‌عنوان (blauwe maispannekoek) پنکیک ذرت آبی) ترجمه شده است. این همان ترجمه بیش از حد است. من قصد دارم توضیح بدهم که واژه‌های زبان هدف می‌توانند برای خواننده روشن‌تر باشند؛ زیرا فرهنگ برخاسته از زبان مبدأ را به روشی اصیل و صحیح‌تر منعکس می‌کنند. وقتی نمونه‌های دیگری از ترجمه متون مکزیکی به انگلیسی و هلندی را برای نشان دادن این که عملکرد ترجمه ادبی در نتیجه جهانی شدن تغییر کرده است، استفاده می‌کنیم، می‌بینیم که متن‌ها جذاب‌تر شده‌اند. بنابراین ترجمه‌های جدید به درک بهتر و بیشتر از فرهنگ زبان مبدأ کمک می‌کنند. به دلایل زیر می‌خواهم روی پیوند بین جهانی سازی و ترجمه تمرکز کنم:

- جهانی شدن تأثیر زیادی بر زندگی و فرهنگ ما داشته است.
- جهانی شدن تأثیر زیادی بر زندگی و کار مترجمان داشته است.
- ترجمه در حال تبدیل شدن به ابزاری مهم برای تقویت درک بین فرهنگ‌ها است.
- فرهنگ‌هایی که خوانندگان به‌طور سنتی با آن‌ها آشنا نیستند، در نتیجه جهانی شدن بیشتر شناخته می‌شوند.
- عملکرد بیگانه‌سازی یا ترجمه عجیب و غریب در نتیجه جهانی شدن تغییر کرده است و جهانی سازی را چنین تعریف می‌کند: «یجاد دامنه یا کاربرد جهانی».
- در این زمینه (مطالعات ترجمه)، خواستار تغییر تعریف فوق هستیم. من تصمیم گرفته‌ام که با ترجمه ادبیات مکزیکی کار کنم، زیرا:
 - ادبیات مکزیکی در هلند یا انگلستان بسیار شناخته شده نیست.
 - فرهنگ مکزیکی به دلیل جهانی شدن (به عنوان مثال از طریق فیلم‌های سینمایی) با سرعت کمتری در حال شناخته شدن است.
 - فرهنگ زبان مبدأ و هدف آن قدر متفاوت است که مترجمان با چالش قابل توجهی (توانا کردن و قادر ساختن خوانندگان به درک فرهنگ زبان مبدأ) روبه‌رو هستند.
 - در مطالعات ترجمه، اغلب، تمرکز بر فرهنگ‌های شناخته شده

غالب، مانند فرهنگ آنگلوساکسون است و در نتیجه، مطالعات به تجزیه و تحلیل زبان‌های غربی اختصاص یافته است. جهانی سازی این امکان را فراهم کرده است که فرهنگ‌ها و زبان‌های کمتر شناخته شده‌ای مانند فرهنگ مکزیکی و نوع مکزیکی زبان اسپانیایی در تحلیل زبان گنجانده شود. ترجمه ادبیات مکزیکی به هلندی و انگلیسی (رشته تخصصی من)، کار ساده‌ای نیست؛ زیرا فرهنگ‌های ما بسیار متفاوت هستند. ترجمه‌های آینده نیاز دارند که در حد مقبولیت معقول و منطقی، ماهیت لغت در زبان مبدأ را حفظ کنند تا ادبیات فرهنگ‌های کمتر شناخته شده‌ای مانند مکزیکی بتواند جایگاه برجسته‌تری در قفسه‌های کتاب ما پیدا کند. من معتقدم که روند ترجمه نکردن واژه جدیدی که قابلیت ترجمه به زبان هدف را ندارد، به یادگیری و درک فرهنگ‌های خارجی کمک می‌کند. متن، زبان فرهنگ آن مردم را نشان می‌دهد و ترجمه نکردن واژه‌های غیر قابل ترجمه در متن مبدأ، زبان را غنی‌تر و جذاب‌تر می‌کند. بنابراین برای کسانی که می‌خواهند درباره فرهنگ مورد نظر بیشتر بدانند، جالب‌تر است. در نهایت، این کلمات جدید ممکن است به فرهنگ لغت هلندی و یا انگلیسی راه پیدا کنند. ما مترجمان در غنی‌سازی زبان‌های خود از چنین کلمات وام گرفته شده‌ای از زبان مبدأ استفاده می‌کنیم.

جهانی سازی همیشه جنبه مهم ترجمه بوده است. ترجمه، فرهنگ‌ها را به هم نزدیک می‌کند. در حال حاضر، روند جهانی سازی سریع‌تر از هر زمان دیگری در حال حرکت است و هیچ نشانه‌ای وجود ندارد که به زودی متوقف شود. بنابراین، حفظ (بیشتر) عناصر فرهنگی مکزیکی در متن‌های هدف اکنون امکان پذیر شده است. مترجم باید از انتخاب‌هایی که انجام می‌دهد دفاع کند.

یک مترجم برای ترجمه زبان مکزیکی سه گزینه دارد:

- استفاده از کلمه خارجی بدون هیچ توضیحی؛
- به کار بردن واژه خارجی با توضیحات گسترده؛
- بازنویسی متن برای فهم بیشتر آن برای مخاطب زبان مقصد. اتخاذ کلمات اسپانیایی - مکزیکی در متن هدف، اکنون گزینه مناسبی برای مترجمان است. به عنوان مثال، به ترجمه خانم Tear This Sayers-Peden از Armcame La Vida. در کتاب Heart Out نگاه بیاندازید؛ این ترجمه عالی و معاصر است زیرا شامل بسیاری از کلمات اسپانیایی ترجمه نشده است. عملاً در هر صفحه از متن انگلیسی می‌توان کلمات اسپانیایی را بدون هیچ توضیحی در متن یا پاورقی یافت.

فرهنگ‌ها روز به روز به هم نزدیک‌تر می‌شوند و این چیزی است که معتقدم مترجمان باید آن را در نظر بگیرند. البته دفاع از هر گزینه دیگری نیز امکان پذیر است، زیرا در پایان همه چیز به آن چه که مترجم، یا بیشتر اوقات ناشر، می‌خواهد با ترجمه خاصی به‌دست

آورد، بستگی دارد. من به گزینه اولی می‌روم، زیرا:

- متن روان تر خواننده می‌شود (بدون توقف)؛
- متن جذاب‌تر و نزدیک به زبان مبدأ است؛
- مترجم به فرهنگ زبان مبدأ نزدیک‌تر است؛
- خواننده متون هدف، تصویری ذهنی اصیل‌تری از فرهنگ زبان مبدأ به‌دست می‌آورد؛
- متن هدف درست‌تر است؛
- جهانی سازی این گزینه را ممکن و قابل قبول تر کرده است.

اینترنت و کتاب‌ها

هر زمان که در اینترنت به دنبال اطلاعات مربوط به ترجمه و جهانی سازی هستید، بیشتر مطالب مرتبط، که در نتیجه جستجو ظاهر می‌شوند، به ترجمه کسب و کار اشاره دارند. در مورد مطالعات ترجمه و جهانی سازی مطالبی که در ارتباط با ادبیات منتشر شده باشد، بسیار اندک است؛ البته این امر از این جهت قابل درک است که جهانی سازی، معمولاً در یک زمینه تجاری مورد استفاده قرار می‌گیرد تا در زمینه‌های متون ادبی. اما مطلوب است که از منظرهای مختلف به جهانی سازی نگاه کنیم. زبان انگلیسی معمولاً با روند جهانی شدن بیشتر همراه است. اما من معتقدم که زبان‌های دیگر نیز از جهانی شدن بهره‌مند شده‌اند؛ به این دلیل که ادبیات فرهنگ‌ها و زبان‌های دیگر نیز مخاطبان بیشتری پیدا کرده‌اند. این جنبه‌ای است که در زمینه مطالعات ترجمه به طور کامل مورد بحث قرار نگرفته است. از این رو تلاش من برای شروع بحث جدید در مورد ارتباط بین ترجمه و جهانی شدن است.

در واقع، امروزه ادبیات، در مورد جهانی سازی و مطالعات ترجمه مطالب بسیار کمی منتشر شده است. فقط می‌توان تعدادی پاراگراف در رابطه بین ترجمه، به ویژه ترجمه ادبی و جهانی شدن یافت (Handbuch Translation). من تأکید ویژه‌ای بر ترجمه ادبی در یک زمینه جهانی دارم؛ زیرا این زمینه ترجمه است که بیشتر نادیده گرفته می‌شود.

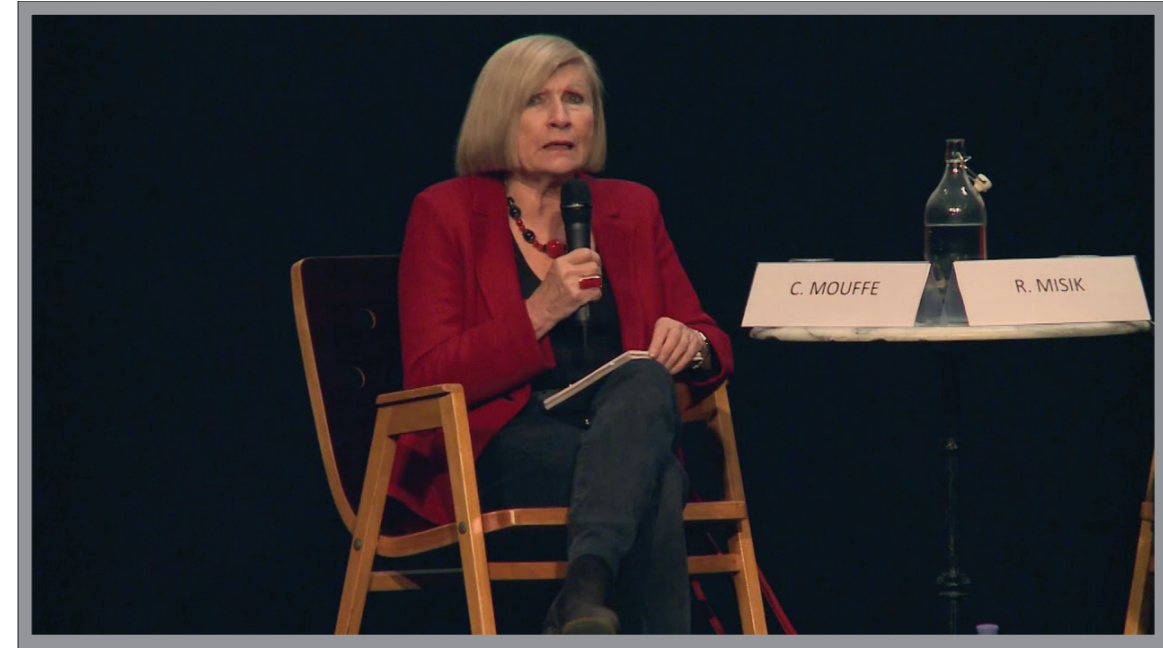
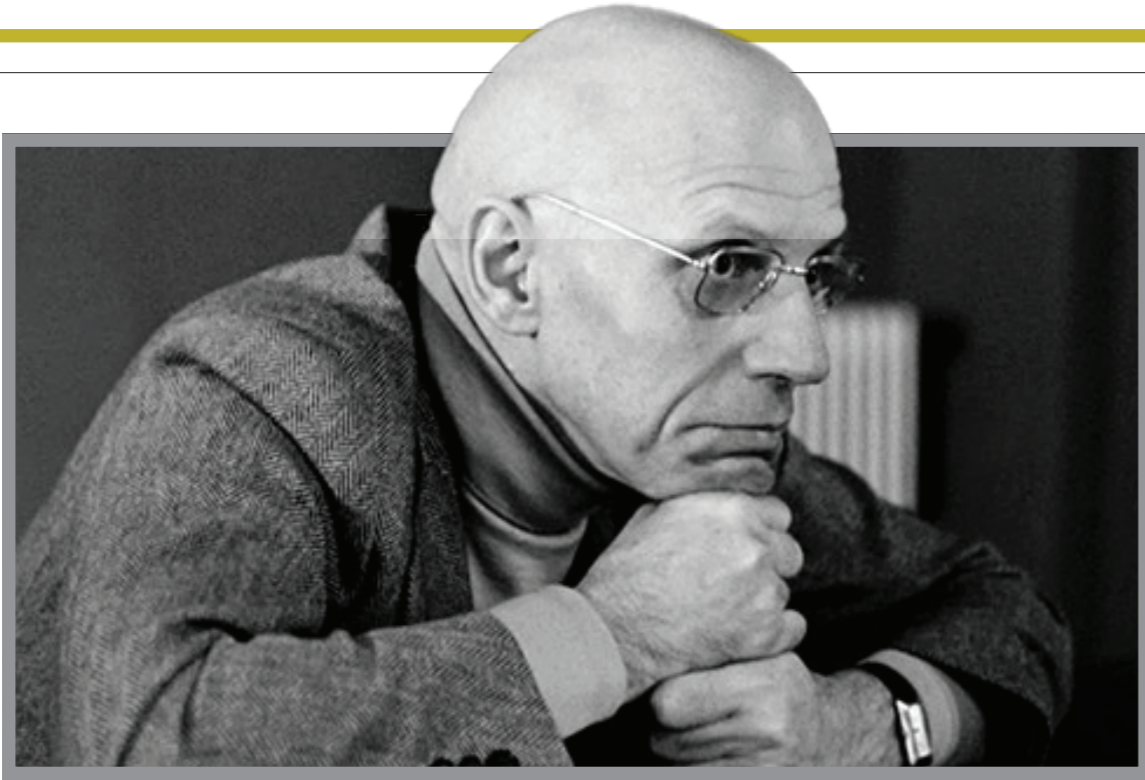
ارتباطات از راه دور، زیرنویس‌ها و ترجمه‌های تجاری در اتحادیه اروپا بسیار مورد توجه قرار می‌گیرند اما تمرکز بر جهانی بودن زبان انگلیسی است. ترجمه ادبی از فرهنگ‌های کمتر شناخته شده، به سختی تحت تأثیر جهانی سازی قرار گرفته است. از این رو، این هنوز هم یک فرصت عظیم است. مترجمان و نویسندگان

و خوانندگان موارد بیشتری برای کشف و اشتراک‌گذاری دارند. در دنیای جهانی شده ما، ترجمه، کلید درک و یادگیری فرهنگ‌های بیگانه است.

متأسفانه وقتی ترجمه ادبی در فضای جهانی شده اینترنت مورد بحث قرار می‌گیرد، معمولاً فقط گونه‌های مختلف زبان انگلیسی و ترجمه به این نسخه‌ها ذکر می‌شود. فضای بسیار کمی به سایر زبان‌ها اختصاص داده شده است؛ حتی زبان‌های نسبتاً مهم، چه برسد به یک نوع محلی مانند اسپانیایی مکزیکی.

جهانی شدن به زبان انگلیسی بودن پیوند خورده است. گفته می‌شود که این زبان در کنفرانس‌ها استفاده شود و به عنوان زبان اصلی در فناوری‌های جدید دیده می‌شود. استفاده از انگلیسی به عنوان یک زبان جهانی، روند مهمی در ارتباطات جهانی است. جهانی شدن در حوزه مطالعات ترجمه، در دهه ۸۰ در نتیجه گرایش جهانی شدن، به وجود آمده است. علاوه بر این، در صفحه ۷۳ کتاب راهنمای The translation studies، جهانی سازی در زمینه‌های تغییرات اقتصادی، علوم، فن آوری و جامعه‌شناسی مورد بررسی قرار گرفته است. در صفحه ۱۸۳ این مقاله، نویسنده خاطر نشان می‌کند که جهانی شدن و فناوری برای مترجمان بسیار مفید است؛ زیرا مترجمان دسترسی بیشتری به اطلاعات آنلاین مانند فرهنگ لغت‌های زبان‌های کم‌تر مورد توجه قرار گرفته، دارند. به نظر من، چنین نظراتی را می‌توان به خوانندگان ترجمه نیز گسترش داد. اگر متن مورد نظر برای خواننده چالش برانگیز باشد، اینترنت می‌تواند به او در درک عناصر خارجی متن کمک کند. بنابراین متن را می‌توان به شیوه حفظ فرهنگ زبان مبدأ و جذاب‌تری نوشت. در صفحه ۲۳۸، ارتباط بین جهانی سازی و ترجمه در زمینه تبلیغات، مورد بحث قرار گرفته است. باز هم این مورد به زمینه تجارت و اقتصاد مربوط می‌شود. در صفحه ۲۵۰، رابطه جهانی شدن و ادبیات ذکر شده است. در این کتاب در مورد تغییرات احتمالی ترجمه ادبی چیز جدیدی گفته نمی‌شود. در این کتاب اهمیت ترجمه در ادبیات جهان و مفهوم «ترجمه هدف‌گرا» ذکر شده است که به نظر من، نقش بیشتری در آینده ترجمه خواهد داشت. این کتاب هم‌چنین در مورد اسامی خاص بحث می‌کند: در ترجمه زبان‌های مشابه هم، نام‌ها ترجمه نمی‌شوند؛ نام افراد و مکان‌ها لازم نیست تغییر کنند، مگر این که ترجمه واضح نباشد.





وهرگیر له جیهانی پۆست مۆدین



ئیدر یس موحهممەدی
وهرگیر، شه‌هلا نه‌حبه‌دی

له بهر ئه‌وه‌ی که په کێک له شێوازی ناسینی نه‌ته‌وه‌کان و دیالوگ و گفتومان و داب و نهریت و هه‌روه‌ها گواستنه‌وه‌ی زانسته‌کان، ئامیزی وهرگیرانه، به‌م بێهه پاس و لێدوان له سه‌ر چۆنیه‌تی ئهم راگوێزانه هه‌میشه کێشه‌ کیشی نیوان بێر مه‌ندان بووه. ئه‌وه‌ی که کام میتۆد باشترین شێوازی گواز تهنه‌وه‌یه و ده‌شتوانی به‌ جوانی ئه‌مانه‌تداری بکات، خالی گرتگی به‌ر بێر سیاریتی وهرگیر بووه‌ج له‌ راپۆردووج له‌ ئێستادا. نیوه‌ندیتی له‌ نیوان دوو زمان وه‌کو وهرگیر ته‌نیا به‌ مانا کردنه‌وه‌ی وشه‌ و رسته‌کان نیه، به‌لکو به‌ مه‌عریفه‌ و زانست به‌ ده‌ست دێت. شاره‌زایی سه‌باره‌ت به‌ فه‌ره‌هنگ و کلتور یه‌ کێکه‌ له‌ وهرگیر که‌ سه‌ره‌کیانه‌ی که‌ ده‌بیت وهرگیر بو‌ گه‌یاندنی به‌ شێک له‌ هه‌سته‌کان و هه‌ندیک جاریش چۆنیه‌تی ئاخووتن و لێدوانی وشه‌یه‌ک به‌ ده‌ستی هیناینت، ئه‌ گه‌ر بێچه‌وانه‌ی ئه‌مه‌ بێت جگه‌ له‌ ده‌قیکی نزم و بێ رۆح و بێ هه‌ست، شتیکی دیکه‌ به‌ ده‌ست نایه‌ت.

جا ده‌سته‌واژه‌ سیاسییه‌کان هه‌ستیاریه‌کی شاز و تایبه‌تیا ن هه‌یه‌ چونکه‌ هه‌ر به‌ کێک له‌ وشانه‌ زۆر جار له‌ بواریک و زه‌مه‌نیکی تایبه‌تدا روه‌ی داوه، بۆیه‌ هه‌ر وشه‌یه‌ک بێرته‌ له‌ به‌ستیکی میژوویی که‌ بێ گومان وێژمانیک دینته‌ ئاراهه‌ که‌ پر له‌ گریمانته‌ی تیۆریگه‌له، فه‌ره‌هنگ له‌م روه‌وه‌ له‌ باسه‌ که‌دا ده‌گونجی که‌ پێشاندهری شێوازی گروپیکه‌ و هه‌روه‌ها (هه‌ر شتیکی فه‌ره‌هنگ و کلتوریه‌یه) هه‌روه‌ها (ته‌کووزی کۆمه‌لایه‌تی هه‌میشه‌ له‌ ریگه‌ی کلتوروه‌ بنیات نراوه، دژایه‌تی کراوه و دیسان به‌ر هه‌م هینراوه.)

له‌ و کاته‌ی که‌ له‌ سه‌رده‌می پۆست مۆدینیزمدا و له‌ لایه‌کی دیکه‌وه‌ پاش بێکهاته‌ خوازی و ته‌شه‌نه‌ی کلتور له‌ نیو ته‌واوی مه‌سه‌له‌کان، بۆیه‌ له‌ گه‌ل هه‌ر گۆرانکارییه‌کی بێکهاته‌یه‌ له‌ کۆمه‌لگادا به‌ ناچار شاهیدی ئال و گۆری دیالوگه‌کان و به‌ تایبه‌ت له‌ بواری شیعری و ته‌ده‌بدا کایه‌رییه‌کی زۆرمان بێنیه. هه‌ر چه‌ند له‌ روانگه‌ی ئێرنیستۆ لاکلاؤ (Ernesto Laclau) و شانتال مووفه (Chantal Mouffe) هه‌ندیک جار له‌ بری کلتور و ئاخووتن به‌ کاری ده‌به‌ن، به‌لام ده‌کریت دیالوگ وه‌کوو "ئامیزی رۆشنینی" وه‌سف بکریت که‌ له‌ ریگه‌ی وشه‌گه‌لێکه‌وه‌ چی که‌وتوه. ئه‌و وشانه‌ی که‌ به‌ بۆچوونی فو کو ده‌توانن سه‌رچاوه‌ی په‌ر سه‌ندن و فراوانبوونی هینیش بن. به‌ گۆرته‌ی پێناسه‌کانی به‌ ده‌ست هاتوو وشه‌گه‌لی سیاسی و رامیاری که‌ هه‌لگری فه‌ره‌هنگ و - ته‌گه‌ر له‌ بۆچوونی لاکلاؤ و مووفه‌ چاوپۆشی بکه‌ین - گفتومانن ده‌بیت له‌ وهرگیراندا رچاوبکرین. له‌م توێژینه‌وه‌ که‌ به‌ پشت به‌ستن به‌ راکانی نیومارک دابین کراوه، هه‌ول دراوه‌ که‌وا جگه‌ له‌ دیزاینکردنی زۆریک له‌ چه‌مکه‌ خوازراوه‌کان به‌ ته‌واوی یان به‌ که‌م و کووری وشه‌کانیش تاوتوێ بکرین. مه‌به‌ست له‌ ده‌ست نیشانکردنی په‌سای یان که‌م و کورتی جیاکردنه‌وه‌ی پاراوی و ریک و پیکه‌ی له‌ ناریک و ناحه‌ز نیه‌ به‌لکو ده‌سیکی تیکۆشان و هه‌ولیکه‌ بۆ وردبوونه‌وه‌ یان به‌ واتایه‌کی تر ئافرانده‌وه‌ی واژه‌گه‌لی بریار دراوه. شێوازی رهنگدانیه‌وه‌ی وشه‌ له‌ لایه‌ن قه‌لم به‌ ده‌ستانه‌وه‌ زۆر تر ده‌بیت رچاوبکریت و توێژینه‌وه‌ که‌ له‌ چه‌مکه‌ ته‌قلیدییه‌کانی زانست، به‌ تایبه‌ت زانستی سیاسی

که‌ زۆر جار بێرته‌ له‌ ئایدۆلۆژیای جیاجاوه‌ هه‌ندێ جاریش دروستکه‌ری "ئیسیم" گه‌لی جوړاوجۆره‌ بێنریت. نزیکیه‌تی فارسی له‌ گه‌ل عه‌ره‌بیدا و دان و ستانی ئهم دوو زمانه‌ بێکه‌وه‌ ده‌توانی بێته‌ بیانویه‌کی تر بۆ "دووباره‌ تێگه‌یشتن" ی ئیمه‌ تیرانییه‌کان له‌ وهرگیران، تێگه‌یشتنیکی نوێ که‌ له‌ په‌ند وهرگرتن له‌ زمانی عه‌ره‌بیه‌وه‌ به‌ ده‌ست هاتوه. میژوو، دیالوگ و کلتوری وشه‌کان بێکه‌هینهری بیه‌مای ده‌سه‌لات و ئوتۆریته‌کانی ئیمه‌ن، بێگومان تێگه‌یشتنی زانسته‌کان له‌ ریگه‌ی زمانه‌وه‌ ده‌ره‌خسیت و ناوه‌رۆکی هه‌ر وشه‌یه‌ک رهنگدانیه‌وه‌ی کۆمه‌لێک روانگه‌ و بێر و بۆچوونه‌ دیالوگی زۆرینه‌ی کۆمه‌لگه‌ که‌ له‌ کلتور و فه‌ره‌هنگ سه‌ره‌له‌ده‌ات به‌ ده‌یه‌ینه‌ری گفتومانیکه‌ که‌ فاکتور دنی له‌ بواری وشه‌کان و له‌ ده‌قه‌کاندا ده‌ست ده‌که‌ویت.

هه‌ر چه‌ن پۆست مۆدینیزم سنووری نیوان دیالوگ و کلتور به‌ ریک و پیکه‌ بۆ هه‌ر کام پێناسه‌یه‌کی تایبه‌تی داناوه، به‌لام فه‌ره‌هنگ و گفتومان دایمه‌ دوو بابته‌ی نزیکی به‌ هه‌ژمار هاتوون. ته‌گه‌ر فه‌ره‌هنگ که‌ لیکدراوی زیاده‌ و هه‌لگه‌راوه‌ له‌ بنه‌مادا "فه‌ره‌هنگ" ه‌ به‌ واتای ئیراده‌ و گه‌وره‌یی و شکویه. کۆمه‌لێک له‌ شێواز و ریگه‌گه‌ل له‌ قوناغی میژوویی و له‌ نیوان گروویکی خاوه‌ن تایبه‌تمه‌ندی هاوبه‌ش بزانین، ئاخووتن و دیالوگ رهنگدانیه‌وه‌ی له‌ چوارچۆیه‌ی وشه‌کان و هینماکاندا. له‌ روانگه‌یه‌کی ئۆرگانیک له‌ سی شروقه‌ی میژوو، کلتور و دیالوگ ده‌کرێ بێین کلتور ده‌مار و گفتومان خویته‌ی ره‌وان و میژووش وه‌ک جسته‌یه‌کی پر له‌ خویته‌ و ده‌مار وه‌سف بکریت. روه‌داوه‌ میژوویییه‌کان به‌ تایبه‌ت له‌ دنیای فه‌لسه‌فه‌ و سیاسه‌ت به‌ هۆی بێکهاته‌ی پرۆسه‌کانی هزری که‌ هه‌ندیک جار له‌ چوارچۆیه‌ی رینازیکه‌ی جیهانی و بێر جاریش له‌ فۆرمی ئایینی خۆمالی‌را ده‌ده‌ که‌وت.

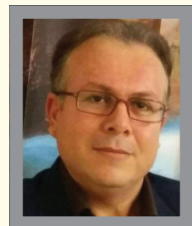
دیاره‌ تێگه‌یشتنی هه‌ر کام له‌ وانه‌ له‌ ریگه‌ی زمانه‌وه‌یه‌ و خالی

هاوبه‌ش بۆ تێگه‌یشتن له‌ وشه‌کان به‌ تایبه‌ت ده‌سته‌واژه‌ سیاسییه‌کان ریک ته‌وه‌ریازگه‌یه‌ که‌ کاری وهرگیر له‌ وێوه‌ ده‌ست بێده‌ کات.

ئاشکرایه‌ که‌ وهرگیر وه‌کوو نیوه‌ندایه‌تی ئه‌رکی ئه‌وه‌ی هه‌یه‌ که‌ سه‌ره‌تا ته‌وه‌دیالوگه‌ی که‌ له‌ ده‌قه‌ که‌دایه‌ و ده‌یه‌ویت وهرگیرته‌ سه‌ر زمانی مه‌به‌ست، بناسیت. پاشان وهرگیرانیک بکات که‌ زۆرترین چه‌مکی خوازراوی لێ که‌لک گیراینت چونکه‌ وشه‌گه‌لی سیاسی هه‌میشه‌ پاشخانیکه‌ میژوویی، فه‌ره‌هنگی و گفتومانی تایبه‌تی بووه. که‌وا بوو له‌ مانا کردنه‌وه‌ی ئهم وشانه‌ به‌ واتایه‌کی تر ئهم ده‌سته‌واژه‌ ده‌بیت زۆر به‌ وردی چه‌مک و مانا بگه‌یه‌نیت. زۆریه‌ی ئه‌و وشانه‌ی که‌ ته‌مه‌رۆکه‌ له‌ نیو بابته‌کاندا هه‌یه‌ دیالوگی کۆمه‌لگای ئیستای به‌ لاری بردووه‌ که‌ به‌ دلنیاویه‌وه‌ له‌ سه‌ر "تێگه‌یشتنی گشتی" کۆمه‌لگایش کاریگه‌ری هه‌بووه. ئالۆزی و دژایه‌تی که‌ هه‌ندیک جار کۆمه‌لگه‌ به‌ره‌وه‌ دوو چه‌مسه‌ری ده‌بات. بۆ نمونه‌ ده‌کریت مشتومریکی زۆر که‌ له‌ سه‌ر وشه‌ی سکولاریزمه‌وه‌ هه‌یه‌ بگوتری که‌ پێناسه‌ و وهرگیرانی هه‌له‌ی ئهم ده‌سته‌واژه‌ سالانیکه‌ بوته‌ هۆی ناره‌حه‌تی و ته‌ماوی بوونی نیوان بێر مه‌ندانی سیاسی و ته‌ناهت خه‌لکی ئاسایی کۆمه‌لگاش. چیرۆکی ئهم وشانه‌ به‌ تایبه‌ت له‌ کۆمه‌لگا موسوڵمانه‌کان له‌ میژه‌ هه‌بووه‌ و به‌ هه‌ج شێوه‌یه‌ک ناییت پشت گوێ بخریت یان به‌ که‌مه‌تر خه‌میه‌ لینی گوزهر بکریت. ئه‌و کۆمه‌لگا موسوڵمانانه‌ی که‌ به‌ره‌و پێشکه‌وتن ده‌رۆن به‌رده‌وام بێیستیان به‌مه‌یه‌ که‌ بزانی هۆ و به‌ره‌و یان وانا و هاو وانا ریک کامه‌یه. له‌ میژه‌ به‌ تایبه‌ت روه‌ناکیرانی ئێران و دنیای عه‌ره‌ب له‌ لیلی و ره‌مزای بوونی ئهم وشانه‌ داماون. به‌ گۆرته‌ی ئهم باسه‌ به‌ روونی دیاره‌ که‌ چۆنیه‌تی مانا کردنه‌وه‌ و وهرگیران به‌ زمانی مه‌به‌ست تا راده‌یه‌کی زۆر ده‌توانی له‌ سه‌ر چاره‌نووس و میژووی یه‌ک نه‌ته‌وه‌ کاریگه‌ری هه‌بیت.



شعر و ترجمه پذیری آن



محمد حمادی
مترجم

ادبیات مختلف ملل جهان گام نهاده است. تمام دیدگاه‌هایی که در خصوص ترجمه‌ناپذیر بودن شعر وجود دارد مبتنی بر این فرضیهٔ اساسی است که مترجم باید به متنی که ترجمه می‌کند وفادار باشد و این وفاداری تنها با مطابقت داشتن ترجمهٔ متن اصلی در ساختار و مفهوم آن امکان‌پذیر است.

پی‌نوشت:

- ۱- هوراس بانام کامل کوینتوس هوراسیوس فلاکوس (۶۵-۸ ق.م) از شاعران سرشناس رومی است.
- ۲- ابوعثمان عمرو بن بحر (۲۵۵-۱۶۰ ق) مشهور به جاحظ؛ ادیب معتزلی، خوش‌سخن، خوش‌نویس، معاصر با مترجمین فارسی و سربانی و نویسنده بسیاری از تألیف‌های سده ۳ ق، از اهالی بصره است. آوازه وی بیشتر به دلیل مهارت او در فنون ادبی است؛ به گونه‌ای که او را «پادشاه نثر ادبی» نامیده‌اند.
- ۳- رومن یاکوبسن (زاده ۱۱ اکتبر ۱۸۹۶ - درگذشته ۱۸ ژوئیه ۱۹۸۲) زبان‌شناس روسی و نظریه‌پرداز ادبی بود. او یکی از بنیان‌گذاران مکتب زبان‌شناسی پراگ به‌شمار می‌رود.
- ۴- هانری مشونیک (زاده ۱۸ سپتامبر ۱۹۳۲، پاریس - درگذشته ۸ آوریل ۲۰۰۹، بلجیوم) شاعر، زبان‌شناس، مقاله‌نویس و مترجم فرانسوی بود.

مسئلهٔ ترجمهٔ شعر برجسته‌ترین مسئلهٔ مربوط به ترجمه و نیز بحث‌برانگیزترین مسئله در میان مجامع فرهنگی و محافل ادبی مختلف از جمله شاعران، منتقدان، مترجمان و خوانندگان است.

این مسئله تقریباً تمام بحث و جدل‌ها در خصوص ترجمهٔ ادبی را به خود معطوف می‌سازد و مواضع و دیدگاهی را که فرد در مورد امکان یا عدم امکان ترجمه شعر اتخاذ می‌کند در ذیل آن قرار می‌گیرد. در روزگاران کهن توسط هوراس و جاحظ به آن پرداخته شد و در دوران معاصر توسط یاکوبسن و مشونیک مورد بحث قرار گرفت و پیرامون آن مجموعه‌ای از آرا و نگرش‌ها وجود دارد که در دو دیدگاه از دو گروه عمده خلاصه می‌شود: گروه اول که اکثریت مطلق را تشکیل می‌دهد به ترجمه‌ناپذیر بودن شعر اعتقاد دارد، زیرا بر این باورند که انتقال معانی شعر از یک زبان به زبانی دیگر مانند سراب است، این گروه منتقدان زبان‌شناسان و عموم خوانندگان را شامل می‌شود. افرادی که در گروه دوم قرار می‌گیرند و تعداد آنان هم زیاد نیست، به دشواری ترجمهٔ شعر اعتراف می‌کنند، اما آن را غیرممکن نمی‌دانند. جالب آن که علی‌رغم غلبهٔ دیدگاه گروه اول در طول تاریخ شعر، و با وجود ادعای ترجمه‌ناپذیر بودن شعر تا جایی که سبب شده این مقوله از بدیهیات به‌شمار رود، با این حال ترجمهٔ شعر متوقف نشده و در مسیر پیشرفت و تراکم تجربیات در زبان‌ها



خورشا، ستاره درخشان آسمان کوردها

آدان - متانت، ادب و تواضع، سه شاخصه مهم صادق خورشاهستند که علم او را آراسته‌اند. اگر چه همسر وی، اهل مصر است و خود نیز در قامت استاد در مصر تدریس کرده‌است؛ اما با این وجود صبغه کوردی در زبان و سلوک صادق خورشاه نمایان است. از نام کوردی فرزندان او گرفته تا تکلم همیشگی وی به این زبان و نیز علاقه به شخصیت کوردی، جملگی موبد تعلق خاطر ایشان به فرهنگ و زبان کوردی است.

اخیرا دکتر صادق خورشاه، استاد تمام دانشگاه علامه طباطبائی تهران، برنده جایزه شیخ حمد قطر بخاطر ترجمه کتابی از دکتر عبدالحسین زرینکوب از فارسی به عربی گردید. این کتاب که «از گذشته ادبی ایران» نام دارد، تحت عنوان «من ماضی ادب ایرانی» ترجمه شده که در مسابقه بین‌المللی شیخ حمد، توسط داوران به عنوان ترجمه برتر شناخته شده‌است. دکتر خورشاه در گفتگویی تلفنی با ماهنامه آدان از انتشار این کتاب در ایران خبر داد.

شیخ حمد که از سال ۲۰۱۵ هر ساله برگزار می‌شود؛ در سال ۲۰۲۰ «زبان فارسی» را به عنوان زبان دوم برای ترجمه به عربی برگزید که خوشبختانه این استاد کورد اهل ایلام موفق به افتخار آفرینی در این زمینه شد.



گابریل کورد

مروری بر آثار بختیار علی در گفتگو با میوان حلپچه‌ای، مترجم نام‌آشنای کورد
به بهانه انتشار «شهر موسیقی‌دان‌های سپید» پس از پانزده سال



تا به حال شده خودتان را جای بختیار علی بگذارید و بگویید «اگر من بودم اینطور نمی‌نوشتم یا اگر اینطور نوشته می‌شد بهتر بود؟»
من بارها در بارها در بیست و یک سال گذشته به این فکر کرده‌ام که بختیار علی دیگری من است یا من دیگری او هستم. دیگری که خورخه لوئیس بورخس بزرگ به زیباترین شکل ممکن در زندگی و در داستان‌هایش به تصویر کشیده است. بختیار علی در نوشته‌ها و در زندگی‌اش برای میوان حلپچه‌ای همان دیگری بورخسی است. من همیشه با شخصیت‌هایش زندگی کرده‌ام و زندگی می‌کنم. طبیعی است در بعضی جاها به این فکر کرده باشم که کاش در این فصل از کتاب چنین اتفاقی می‌افتاد یا این کاراکترها اینقدر زود از هم جدا نمی‌شدند. برای مثال مرگ زود هنگام محمد دل‌شیشه در «آخرین انار دنیا» به شدت آزارم داد و فکر می‌کنم خیلی زود تصمیم به مرگش گرفته شد و کاش زمان بیشتری می‌توانست به زندگی‌اش ادامه بدهد. تا حدی هم این احساس را نسبت به سرباس اول، ژنرال گاری چی‌ها داشتم. در رمان «شهر موسیقیدان‌های سپید» که تا یک ماه دیگر توسط نشر ثالث چاپ می‌شود، این احساس را نسبت به مرگ زود هنگام اسحاق زرین لب و سرهنگ قاسم داشتم. البته همیشه ذهنیت آدم‌ها تفاوت‌هایی با هم دارند که می‌شود در جاهای دیگری نزدیک و هم فکر و همراه باشند. در این بیست و یک سال مدام تلاش کرده‌ام ترجمه‌ای از آثار بختیار علی ارائه بدهم که نشان دهنده هویتی از ذهنیت شاعرانه و متفکرانه از ایشان و جهان انسانی و صلح دوستانه مردم کورد در خاورمیانه پر از جنگ و جدال باشد. بختیار علی نماد انسان مظلوم، معصوم و در عین حال پر از امید کورد و شرقی است.

رمان «شهر موسیقی‌دان‌های سپید» در کدام مکتب ادبی و فکری طبقه بندی می‌شود؟
رنالیسم جادویی. مثل بیشتر آثار نویسنده که نشان می‌دهد علاقه خاصی به این ژانر دارد و بیشتر منتقدان از جمله منتقدان آلمانی قلم او را مورد ستایش خود قرار داده‌اند و از او به عنوان یکی از بهترین نویسندگان این ژانر یاد کرده‌اند.

چه چیزی باعث شد به ترجمه این کتاب روی آورید؟

سال ۱۳۸۵ بختیار علی چهارمین رمان خود را پیش از ویرایش نهایی برایم فرستاد که بخوانم که همین رمان «شهر موسیقیدان‌های سپید» بود. ترجمه رمان که به اتمام رسید؛ برایم فرستادم تا آن را با متن کوردی مقایسه کند و نظرش را درباره ترجمه بگوید. ایشان مسلط به زبان فارسی هستند و بیش از سی و پنج سال است به این زبان مطالعه می‌کنند. ترجمه را خواندند و بسیار پسندیدند و مقدمه‌ای برای آن نوشتند. متأسفانه نزدیک به پانزده سال این شاهکار جهانی مجوز دریافت نکرد. پس از آن به ناچار به حذف چند سطر و پاراگراف تن دادیم. البته این اثر تا زمانی‌ها مجوز گرفته و تا آخر دی ماه توسط نشر ثالث چاپ می‌شود. این رمان نه تنها جزو بهترین رمان‌های بختیار علی و ادبیات کورد است؛ بلکه یکی از شاهکارهای ادبیات مدرن در

دنیاست. رمانی است درباره جاودانگی و درباره موسیقی، نقاشی و به طور کلی زیبایی‌شناسی هنر. شاهکاری است درباره عشق در درون جنگ و فجایع، درباره نسل‌کشی کوردها در عراق و عملیات انتقال، ژنوساید کوردهای عراق در سال ۱۹۸۸ میلادی که در هشت مرحله اتفاق افتاد و شامل ویرانی بیش از چهار هزار روستا، شهرک و کشتن و زنده به گور کردن صد هشتاد و دو هزار زن، کودک، مردان و زنان سالخورده در صحرای جنوبی عراق شد. همچنین این رمان، اثری است در ستایش تسامح و گذشت و بردباری. به نظرم باید همه علاقمندان به هنر، ادبیات، تاریخ، سیاست، فلسفه و به طور کلی علوم انسانی این اثر را بخوانند.

از نظر فکری چه تاثیری بر جامعه دارد؟

می‌تواند از لحاظ فکری بسیار تأثیر گذار باشد چون در صد و چند سال اخیر هم جامعه غربی و هم جامعه شرقی درگیر چندین جنگ بزرگ بودند از جمله جنگ اول و دوم جهانی، جنگ‌های دیگری در غرب و شرق و جنگ هشت ساله ایران و عراق. یکی از ایده‌های فلسفی بزرگ این رمان این است که ما چگونه می‌توانیم از درون دوزخ و از درون جنگ‌های بزرگ عبور کنیم و انسان بمانیم و انسانیت خود را از دست ندهیم. به طور کلی آثار بختیار علی به ویژه «آخرین انار دنیا» و «شهر موسیقی‌دان‌های سپید» حامی اندیشه‌های ژرف فلسفی و دربردارنده افکار وجودی هستند و هستی‌شناسی انسان معاصر را به تصویر می‌کشند. انسانی که در کنار مرگ، جنگ، تنهایی و شکست مدام، تن به ضعف و فلاکت و خشونت و حتی ناامیدی نمی‌دهد. مثل دالیا سراج‌الدین و دکتر موسی بابک در رمان «شهر موسیقی‌دان‌های سپید». همیشه به دنبال انسان‌هایی اگر چه کم اما با اعتقاد و تفکر هستند و می‌خواهند همه با هم در میان جمعیتی بزرگ که زیبایی‌ها و خلاقیت‌ها را نابود می‌کنند، بایستند و مقاومت کنند.

همانطور که می‌دانید این رمان دست کم به چهار زبان دیگر هم ترجمه شده است. چه چیزی باعث شده در جامعه انگلیس یا مثلاً اسپانیا ترجمه این کتاب با استقبال رو به رو شود؟ آیا نقطه مشترکی در بین این جوامع وجود دارد؟
بی‌گمان نقاط مشترک بی‌نهایت است. همین پاسخی که به سوال‌های قبلی دادم نشان دهنده این اشتراکات است. حفاظت از زیبایی، انسان ماندن و محافظت از تفکرات انسانی در دورانی که همه چیز از جمله هنر و تفکرات خلاقانه بشری در معرض خطر و تهدید است. همه این‌ها می‌تواند ویژگی‌های مشترک هر انسانی در هر جای کره زمین باشد. به همین خاطر است در آلمان «شهر موسیقی‌دان‌های سپید» را بارمان‌های شاهکار مثل «طبل حلبی گونتر گراس» و «دکتر فاستوس توماسمان» مقایسه می‌کنند و در حد شاهکارهای بزرگ جهانی آن را می‌ستایند. این نشان می‌دهد جهان مشترک ما بسیار وسیع و گسترده است و مربوط به یک سرزمین یا یک قاره نمی‌شود.
نظر تان درباره این جمله چیست «اگر می‌توان نبود؛ بختیار علی را کسی در ایران نمی‌شناخت.»؟

این حقیقتی است که بارها منتقدین در جلسات نقد و بررسی ترجمه‌هایم از بختیار علی در تهران و شهرهای مختلف به آن اشاره کرده‌اند. حتی در شهرهای کورد نشین مثل کرمانشاه و سنندج، دوبار ترجمه‌های من از آثار بختیار علی در نمایشگاه بین‌المللی سنندج جزو پرفروش‌ترین‌ها بوده است. این نشان می‌دهد نه تنها در تهران، شیراز، اصفهان، خراسان و شهرهای شمالی کشور، بلکه در استان‌های کورد نشین هم ترجمه‌هایم از آثار بختیار علی، مخاطبان بسیار زیادی دارند و در آن‌جا هم بختیار علی را به نام میوان حلپچه‌ای می‌شناسند.



این حقیقت را نه تنها بختیار علی، بلکه شیرزاد حسن و فرهاد پیربال و رفیق صابر بارها به آن اشاره کرده‌اند و چیزی نیست که پوشیده باشد. این وظیفه یک ترجمه خوب و مترجم مسئولیت‌پذیر است که بایستی با بهترین شکل ممکن انجام بدهد.

مهم‌ترین چالشی که حین ترجمه «شهر موسیقیدان‌های سپید» داشتید چه بود؟

چون بیشتر تجربه ترجمه «عروب پروانه» و «آخرین انار دنیا» و همچنین مجموعه «شعر خنده غمگین توت می‌کند» از بختیار علی و ترجمه «حصار و سگ‌های پدرم» و «خدا حافظ دلداگی» از شیرزاد حسن را داشته‌ام؛ بنابراین خیلی تجربه سخت و پر از مشقتی برایم نبود. شاید به دلیل حجم زیاد کتاب و زبان بسیار شاعرانه و تصویری آن، با مشکلات و سختی‌هایی روبرو شده‌ام؛ اما به همان اندازه هم لذت بخش و آموزنده و پر از تجربه اندوزی بوده است. به ویژه که خودم تجربه شیمیایی و آوارگی و آن‌رنجی را که بختیار علی در رمانش به زیباترین شکل ممکن به تصویر کشیده است را داشته‌ام. تا حدی که احساس می‌کردم زندگی خودم را ترجمه می‌کنم.

بنظر تان در ترجمه این رمان موفق شدید؛ بگذارید اینطور بپرسم: توانستید فکر بختیار را ترجمه کنید؟



سهره‌لدانیک له زیندانه‌وه



رزا مورادی

دهبئی و زۆریه‌ی قوتابخانه کانیس داده‌خزین و ههر بویه له‌م ماوه‌دا یوونسی بیکاره. سالی ۱۳۲۲ سوپا راگه‌بیندراویک بلاوده‌کاته‌وه، داواله‌و که‌سه‌نای که‌مه‌رجه پتویسته‌کانیان هیه‌ده‌کرئ، تاله‌قوتابخانه‌ی سوپا یان کولنجی‌ئه‌فسه‌ری ناوی خۆیان تۆمار بکه‌ن. یوونسی ده‌چیته‌تاران و له‌قوتابخانه‌ی پاش ناوه‌ندی سوپا ناوی خۆی تۆمار ده‌کا. سالی ۱۳۲۴‌ی هه‌تاوی خۆیتدنی پاش ناوه‌ندی ته‌واو ده‌کا و ده‌چیته‌کۆلنژی‌ئه‌فسه‌ری، سالی ۱۳۲۷ به‌پله‌ی مولازمی دووهم کۆلنژی‌ئه‌فسه‌ری ته‌واو ده‌کا و وه‌ک فه‌رمانبه‌ر ده‌چیته‌ورمی. ههر له‌ورمی ژبانی هاوبه‌ش بیک دیتی و به‌رهمی ژبانی هاوبه‌شیشی ده‌بیته‌سی کچ و کوریک. سالی ۱۳۲۹ فیشه‌کیک له‌لاقی ده‌دا و پتی چه‌بی ده‌برنه‌وه، وه‌ک خۆی ده‌لی: ”به‌فریکي زۆر ده‌باری، پتیه‌کمیان بریبه‌وه“، له‌لایه‌ن سوپاوه‌ بۆ دروستکردنی پتیه‌کی ده‌ستکرد ده‌چیته‌ئه‌لمانیا و فه‌ره‌نسه. پاش گه‌رانه‌وه‌ له‌ دایه‌ری چه‌ک و ته‌قه‌مه‌نبیه‌کانی سوپا وه‌ک فه‌رمانبه‌ر داده‌مه‌زری. سالی ۱۳۳۲ ده‌بیته‌ئه‌ندامی حیزبی تووده‌ی ئێران. سالی ۱۳۳۳ واته‌یه‌ک سال پاش کووده‌تای ۲۸‌ی گه‌لاویزی ۱۳۳۲ ریکخراوه‌ی چه‌کداری حیزبی تووده‌ی ئاشکرا ده‌بی و ئه‌فسه‌رانی ئه‌ندامی ئه‌م

سالی ۱۳۰۵‌ی هه‌تاوی له‌بانه‌ له‌دایکبوو. ته‌مه‌نی ده‌گانه‌ دوو سال که‌دایکی کۆچی دوایی ده‌کا و له‌گه‌ل باوکی دریزه‌ به‌ ژبان ده‌دا. بۆ خۆی سه‌باره‌ت به‌ سالی له‌دایکبوونی ده‌لی: ”ئهم ریکه‌وته‌ راست نییه، ئه‌و کاته‌ی ناسنامه‌م بۆ وه‌رگیراوه‌ ته‌مه‌نم دوو یان سی سال بووه، چونکه‌ ناسنامه‌ش دێر گه‌شته‌ کوردستان، وه‌ک هه‌موو پێداویستیه‌کانی دیکه‌ له‌بیرمه‌ له‌سه‌ر ته‌مه‌نی من باوک و دایه‌گه‌وره‌م بۆجوونی جیاوازیان هه‌بوو، دایه‌گه‌وره‌م ده‌یگوت ته‌مه‌نیت زۆر نووسیه‌و باهم ده‌یگوت دروست نووسراوه. دایه‌گه‌وره‌م له‌سه‌ربازی ده‌ترسا و پتی خۆش بوو دێر بیه‌سه‌رباز، بویه‌ هه‌ولی ده‌دا ته‌مه‌نم چکۆله‌تر پیشان بدا. به‌پتی ئه‌و شته‌ی خۆم له‌بیرمه‌ و یاده‌وره‌یم پتیم ده‌لی چه‌ند سالیک له‌ته‌مه‌نی ئێو ناسنامه‌ که‌م گه‌وره‌ترم“. خۆیتدنی سه‌ره‌تایی له‌قوتابخانه‌ی سه‌ره‌تایی په‌له‌وی ته‌واو ده‌کا به‌لام پتی خۆشه‌ دریزه‌ به‌ خۆیتدن بدا. له‌و سه‌رده‌مه‌دا بانه‌ قوتابخانه‌ی ناوه‌ندی و پاش ناوه‌ندی تیا نه‌بوو بویه‌ بۆ دریزه‌دان به‌ خۆیتدن باوکی ده‌بیتیه‌ سه‌قه‌ز. سالی ۱۳۲۰‌ی هه‌تاوی خۆیتدنی ناوه‌ندی ته‌واو ده‌کا و ئه‌مه‌ش هاوکاته‌ له‌گه‌ل داگیر کردنی ئێران له‌لایه‌ن هیزی هاوبه‌یمانانه‌وه. تا سالی ۱۳۲۲‌ی هه‌تاوی دۆخی ئێران ئالۆز



۱۳۸۵ در شهر کرج این کتاب‌ها را از من گرفت که در نشر مروارید برایش چاپ کند. از هر کدام از کتاب‌ها چند صد صفحه حذف کرد و بعدها به نام خود و همسرش چاپ کرد در حالی که نه ایشان و نه همسرشان زبان کوردی نمی‌دانند و مترجم نیستند. این را نه تنها آقای درویشیان که متأسفانه در قید حیات نیستند می‌دانستند بلکه آقای بختیار علی هم در جریان جزئیات ماجرا هستند. من حاضر در یک سالن جلوی صدها یا حتی هزاران نفر با حضور این عزیزان و کارشناسان و داوران این موضوع را اثبات کنم. در ”آخرین انار دنیا“ که نثرش بهم ریخته و به اسم آرش چاپ شده است؛ بیش از صد صفحه از ترجمه من کمتر دارد و در ”شهر موسیقیدان‌های سپید“ هم بیش از دو بیست صفحه از ترجمه من کمتر دارد که تا یک ماه دیگر ترجمه من با مقدمه نویسنده توسط نشر ثالث چاپ می‌شود.

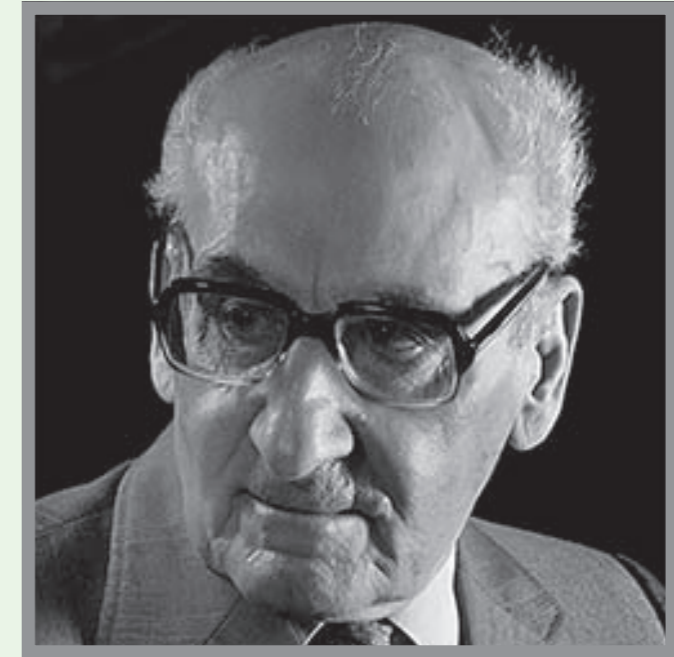
مهم‌ترین گفتمان موجود در متن چیست؟ چه رسالتی بر عهده شما به عنوان مترجم و بختیار علی به عنوان نویسنده است؟

به نظرم پاسخ این سؤال را می‌توان در پاسخ به سؤال‌های قبلی یافت و برای اینکه به تکرار مکررات دچار نشویم؛ ترجیح می‌دهم چیز بیشتری به آن اضافه نکنم و به این اکتفا کنم که من مدام در راستای تفکر و اندیشه انسانی بختیار علی پیش‌رفته‌ام که گفتمان و تفکر غالب او انسان محور، تسامح علیه جنگ و خشونت است که من نیز متعهد به او، جهان‌فکری او را همراهی می‌کنم و ارتباط این تفکر بین زبان کوردی و فارسی و خوانندگان آن هستم. اگر بخواهید بختیار را با یک نویسنده در غرب مقایسه کنید؛ او چه کسی خواهد بود؟ گابریل گارسیا مارکز.

حتماً، چون یکی از مهم‌ترین مسائل در بیست و دو سال گذشته که مدام در حال ترجمه و کار ادبی بوده‌ام و هستم؛ این است که تفکر و جهان‌بینی نویسنده چیست؟ و حول چه افکار انسانی و تفکر فلسفی اومانیستی می‌چرخد؟ بختیار علی پیش از اینکه رمان‌نویس و شاعر بزرگی باشد؛ اندیشمند بزرگی است. ایشان پانزده کتاب حجیم در زمینه فلسفه و نقد و نظریه به چاپ رسانده است. سال‌هاست در بزرگترین دانشگاه‌های آلمان و اروپا و آمریکا سمینار برگزار می‌کند و درباره فلسفه و ادبیات به سخنرانی می‌پردازد و هوادارن بسیار زیادی دارد. من در این سال‌ها بالای صد جلسه نقد و بررسی در تهران و شهرهای مختلف ایران همراه با منتقدین نامی کشور درباره ترجمه‌هایم از آثار بختیار علی برگزار کرده‌ام. این پاسخ را از زبان منتقدین و مخاطبین جدی که در جلسات حضور پیدا کرده‌اند، گرفته‌ام. به همین خاطر با اطمینان می‌گویم آری و مولفی که خود سی و پنج سال است علاوه بر زبان آلمانی، انگلیسی، عربی و کوردی با زبان فارسی هم می‌خواند و عجب است؛ از ترجمه‌هایم بسیار راضی است و بارها و بارها آنها را مورد ستایش خود قرار داده است.

گویا آرش سنجابی هم رمان آخرین انار دنیا را ترجمه کرده است. اما ترجمه مریوان حلبچه‌ای با اقبال بهتری روبه‌رو شد. شهرت مریوان بود یا چیزی برتر از ترجمه سنجابی ارائه شده است؟ آرش سنجابی ”آخرین انار دنیا“ و ”شهر موسیقیدان‌های سپید“ را ترجمه نکرده است. ایشان کورد بلد نیستند. در حضور زنده یاد علی اشرف درویشیان و همسرش خانم شهناز دارابی و همچنین منتقد گرامی رضا خندان مهابادی، سال





ریکخواه یک له‌دوای یه‌ک ده‌ستبه‌سەر ده‌کرین. له مه‌حکمه‌دا حوکمی سیداره‌ی به‌سەردا ده‌سه‌پنڊری به‌لام چەند چر که‌ساتیک پینش جیبه‌جیبوونی حوکمه‌که به‌هۆی ئەوه‌ی له‌کاتی کاردا که‌مه‌ندام بووه پله‌یه‌ک حوکمه‌که‌ی داده‌بەزێ و حوکمی زیندانی هەتایی بۆ دەرده‌چی، ئەمەش دەبیته‌ سەرەتای قوناغیکی نوێی ژبان بۆ ئیبراهیم یوونسی.

زیندان دەبیته‌ زانکۆ!

حوکمی سیداره‌ ده‌گۆردری و ده‌بیته‌ زیندانی هەتایی. یوونسی تا‌ئەو کاتە له‌ گۆره‌پانی نووسیندا نییه‌ و ته‌نانه‌ت هیچ زمانیکی بیانیش نازانی. له‌ به‌ندیخانه‌ی له‌شکری عەباساوا ده‌گوازیته‌وه‌ بۆ به‌ندیخانه‌ی قەسر. سالی یه‌که‌م و له‌ ژووری تاکه‌که‌سیدا هه‌ول دەدا به‌ یارمه‌تی فه‌ره‌نگۆک زمانی فه‌ره‌نسه‌ فیر بیت که‌ تیايدا لاواز بووه. کاتی‌ک دەر که‌ی ژووری تاکه‌که‌سی لی ده‌کرته‌وه‌ ده‌بیته‌ هه‌مووی هاورپانییانه‌ی له‌ زیندان خوتینده‌وارن. کۆمه‌لیکیان له‌ دەر‌وه‌ خوتیندیان ته‌واو کر دووه‌ و ویرای ئەوه‌ی پسپۆری رسته‌ی خویانن زمانیش ده‌زانن. زیندان بۆی ده‌بیته‌ زانکۆ. زۆریک له‌ به‌ندکرانی ئەو سه‌رده‌مه‌ پاش ئەوه‌یکه‌ تازاد کران لانی که‌م یه‌ک یان دوو زمانی بیانی فیر بووبوون. کۆمه‌لیکیش له‌ رسته‌ جۆراوجۆره‌ کانی دیکه‌دا هه‌ولیان دا‌بوو. به‌ گشتی زۆریکیان له‌ گرتووخانه‌ ده‌ستیان دا‌یه‌ وه‌رگیران و نووسینی کتیبی به‌نرخ. یوونسی به‌ یارمه‌تی هاورپانییانه‌ی زمانی فه‌ره‌نسه‌ فیر ده‌بی و هه‌ر له‌و ریگه‌شه‌وه‌ له‌ گه‌ل ئەده‌بییات و نووسین ئاشنا ده‌بی و به‌ره‌به‌ره‌ خوی پی ده‌گرێ. به‌ یارمه‌تی هاورپانییانه‌ی ناوخۆ و دەر‌وه‌ی به‌ندیخانه‌ و بۆ فیربوونی یاسا و ریتسانی نووسین نامه‌ بۆ ته‌وروپا و یه‌کیته‌ی سوڤیه‌ت ده‌نیرێ. له‌ریگای نامه‌وه‌

له‌ فیرگه‌ی نووسینی ئینگلیز ده‌بیته‌ قوتایی. له‌ زیندانا وانه‌کان ده‌خوتیی، پرۆفه‌کان ئەنجام دەدا و یاداشت هه‌لده‌گرێ. یاداشته‌کانی به‌ره‌ پی دەدا و به‌ره‌می ده‌بیته‌ کتیبی ”هونه‌ری چیرۆکنووسین“. هه‌ر چاره‌ که‌ ”سیاقۆش که‌سرای“ سه‌ردانی ده‌که‌به‌شیکی پی ده‌سپێرێ. سیاقۆش نووسراوه‌کان ده‌داته‌ وه‌شانخانه‌ و چاپ ده‌بن. زینانی یوونسی ده‌چینه‌ ئاراسته‌یه‌کی دیکه‌وه‌، ئاراسته‌یه‌ک که‌ تا کۆتایی زینانی تیا‌یدا به‌رده‌وام ده‌بی. به‌ند و زیندان ده‌بنه‌ ده‌ره‌و‌ه‌چیک بۆ رزگاری. ”ئاوته‌ گه‌ره‌ کانی“ ”چارلز دیکینز“ له‌ به‌ندیخانه‌دا وه‌ره‌ده‌گیرته‌وه‌. ئەم کتیبه‌ له‌زیر چاوه‌دیزی ”سیرووس په‌رهام“ چاپ و بلاو ده‌بیته‌وه‌ و سالی ۱۳۳۶ی هه‌تای له‌ حالیکه‌دا وه‌رگیر له‌ به‌ندیخانه‌دا‌یه‌ زانکۆی تاران ئەم کتیبه‌ وه‌ک باشترین وه‌رگیرانی سال هه‌لده‌بێرێ. ”جادوو‌کراوی“ ”سۆلۆمۆن رابینتیچ“، نووسه‌ری جووله‌که‌ی پرووسی، و ”سپار تاکووس‌کی“ ”هۆفارد فاست“ و ... به‌ره‌مه‌ کانی دیکه‌ی ئیبراهیم یوونسی که‌ له‌ به‌ندیخانه‌دا وه‌رگیر دراون. پاش هه‌شت سال و له‌ سالی ۱۳۴۱ی هه‌تا‌یدا ئیبراهیم یوونسی تازاد ده‌کرێ. به‌لام ئەمه‌ واته‌ سه‌ره‌تای سه‌رده‌می هه‌ژاری و بیکاری، مافی کارکردنی لی سه‌ندراوه‌ته‌وه‌ و وه‌ک خۆی ده‌لی ”سه‌رده‌می که‌ساسی و بیکاری بوو“. پاش تازادبوون له‌ به‌ند سی سال بیکاره‌، پاشان له‌ گه‌ل ”مه‌مه‌د قازی“ و ”بی‌ه‌تازین“ که‌ ئەویش چیرۆکیکی هاوشیوه‌ی یوونسی هه‌یه‌ له‌ به‌شی وه‌رگیرانی کۆمه‌پانیای کامپساکسی دانمارکی که‌ پرۆژه‌ی هیللی شه‌مه‌نده‌فه‌ری ئیرانی به‌ده‌سته‌وه‌ بوو، وه‌رده‌گیردێ. (تووده‌یه‌یه‌کان ئە‌گه‌ر ته‌وبه‌یان نه‌کر‌دا پاش رزگاربوون له‌به‌ند مافی کارکردن له‌ دائیره‌ حکوومیه‌یه‌کانیان نه‌بوو و ناچار ده‌بوون بۆ کارکردن بچنه‌ که‌رتی تابه‌ت). هه‌ر له‌م سه‌رده‌مه‌دا دۆستایه‌تی له‌ گه‌ل قازی پته‌وتر ده‌بیته‌وه‌، قازیش کورده‌ و هه‌ر له‌و کۆمه‌پانیایه‌ بیکه‌وه‌ کار ده‌که‌ن، بۆ ماوه‌ی چەند سال شه‌و و پرۆژ بیکه‌وه‌ن. ئەندازیار عیزه‌ت‌وللا راستکار برای فه‌هیمه‌ راستکار- خیزانی نه‌چه‌ف ده‌ریابه‌نده‌ری، که‌ پێوه‌ندی له‌ گه‌ل ریکخواه‌ی به‌رنامه‌دار شتندا پاش له‌ ناوه‌ندی ئیراندا کاریک بۆ یوونسی ده‌دۆزیته‌وه‌. سه‌ره‌تاوه‌ک توێژه‌ر و پاشان وه‌ک وه‌رگیر، له‌ ته‌نجامدا ده‌بیته‌ سه‌رۆکی ناوه‌ندی وه‌رگیران. پیشه‌یه‌ک که‌ له‌ هیچ قوتابخانه‌ و زانکۆیه‌ک نه‌یخوتیندوووه‌ و هیچ به‌لگه‌نامه‌یه‌کیشی له‌سه‌ری نییه‌، ئەلبه‌ت له‌ زۆر خوتینده‌وارانی ئەو بواره‌ تیا‌یدا لێزاتره‌. خۆی ده‌لی: ”هه‌ر سه‌رۆکیکی نوێ که‌ ده‌هات و پرسیری له‌ خوتیندی من ده‌کرد تووشی سه‌رسوورمان ده‌بوو و بگه‌ر هه‌ندیکیش پینان ناخۆش بوو چونکه‌ سه‌رۆکی به‌شی وه‌رگیران بووم، ئەوکات ناچار ده‌بووم خۆم به‌سه‌لمینم تا سه‌رۆکی نوێ وه‌ک سه‌رۆکی به‌شی وه‌رگیران قبوولم کات و پینی وا نه‌بی له‌ شویتیکه‌وه‌ راسپێردراوم“.

یوونسی سالی ۱۳۵۰ بۆ درێژدان به‌ خوتیند رۆشته‌ پاریس و سالی ۱۳۵۶ پاش وه‌رگرتنی دوکتۆرای ئابووری په‌ره‌پیدان له‌ زانکۆی سووربوونی فه‌ره‌نسه‌ گه‌رایه‌وه‌ تاران.

یه‌که‌مین پارێزگاری کوردستان

پاش سه‌ر که‌وتنی شوێرش گه‌لانی ئیران له‌سالی ۱۳۵۷ی هه‌تا‌یدا بۆ ماوه‌یه‌کی کورت ده‌بیته‌ پارێزگاری کوردستان. یوونسی مانگی پووشه‌ه‌ری سالی ۱۳۵۸ی هه‌تای ده‌ست له‌ کار ده‌کێشیته‌وه‌. هۆکاری ده‌ست له‌ کار کێشانه‌وه‌ی وه‌ک ”بیراره‌ کانی تاران و جیبه‌جیکر دنیان بی راویژ کردن له‌ گه‌ل پارێزگار و بی ناسینه‌وه‌ی دروستی ناوچه‌ی کوردستان“ نامازه‌ پی دەدا. پاش ده‌ست له‌ کار کێشانه‌وه‌ نووسین و وه‌رگیران تا کۆتایی زینانی پیشه‌ و کاری هه‌میشه‌یه‌تی. ئیبراهیم یوونسی و روانگه‌ی به‌رامبه‌ر نووسین و وه‌رگیران یوونسی شینواری ریلیسمی پی خۆش بوو. له‌ روانگه‌ی یوونسییه‌وه‌ رۆمانی شه‌ر و ئاشتی تا ئەم‌رۆ گه‌ره‌ترین رۆمانی جی‌هانه‌ و له‌ بواری قوولبوونه‌ له‌ره‌هه‌نده‌ کانی رۆحی مرفؤدا فیو‌دۆر داستایوفسکی گه‌ره‌ترین نووسه‌ره‌. سه‌ره‌تای رۆمانووسی ئیرانی ده‌گه‌راندوه‌ بۆ ساله‌ کانی ۱۹۲۰ و جه‌مالزاده‌ و بوژورگ عه‌له‌وی وه‌ک پێشه‌نگه‌ کانی ئەم بواره‌ نامازه‌ پی دەدا. به‌ گشتی داھیتان و گورکانی ده‌روونی وه‌ک مه‌رجه‌ سه‌ره‌کی نووسین ده‌ستیشان ده‌که‌ و پینی وایه‌ ته‌نیا به‌ ته‌واو کردنی وانه‌ و پۆلی چیرۆکنووسین که‌س نابیته‌ نووسه‌ر.

سه‌باره‌ت به‌ وه‌رگیران ده‌لی: ”بۆ وه‌رگیران ده‌بی هه‌م کتیب بخوتیتر ته‌وه‌ هه‌میش خۆت بخه‌یته‌ جیگای نووسه‌ر. پێوه‌سته‌ وه‌رگیر وانا و مه‌به‌سته‌کان به‌ته‌واوی و پی که‌موکوری راگوتیت بکات. ئەلبه‌ت ئەمه‌ ده‌گه‌ر پته‌وه‌ بۆ ئاستی زانیاری وه‌رگیر. ”ئه‌گه‌ر له‌ ئاستی پێوستدا وشه‌زان نه‌بی و وشه‌کان له‌جیگای گونجاوی خویان نه‌بن، وانا و مه‌به‌ست به‌ هه‌له‌ راگوتیت ده‌که‌ی...“ له‌ وه‌رگیراندا خۆی به‌رامبه‌ر به‌ نووسه‌ر به‌ به‌رپرس ده‌زانی و ده‌لی: ”من نابمه‌ قاتلی نووسه‌ر و لانی که‌م هه‌ول ده‌دم مافه‌ کانی پیتشیل نه‌که‌م. وه‌رگیر ده‌بی زمانی تابه‌تی نووسه‌ری به‌رچاوی و به‌ جه‌شێک نووسراوه‌ که‌ وه‌رگیر پته‌وه‌ که‌ به‌رده‌نگ و خوتیه‌ر له‌ زمانی که‌سه‌یه‌که‌ به‌ جوانی تی بکات، چونکه‌ گیرانه‌وه‌ی دوکتۆریک له‌ گه‌ل گیرانه‌وه‌ی هونه‌رمه‌ندیک جیاوازن“.

ئیبراهیم یوونسی و کوردستان

به‌شێکی زۆری به‌ره‌مه‌ وه‌رگیردراوه‌ کانی یوونسی له‌سه‌ر پرسی کورد و کوردستان. بۆ خۆی ده‌لی: ”وه‌ک هه‌ر مروفیکی دیکه‌ که‌ پێوه‌ندی و هۆگری له‌ گه‌ل زیدی خۆی زیاتره‌ سه‌باره‌ت به‌ کوردستان نووسومه‌“. کورد و کوردستان یه‌ک له‌ ته‌وه‌ره‌ گرنگه‌ کانی به‌ره‌مه‌ کانی و ته‌وه‌ی که‌ یوونسی پرسی کوردی لا گرنگ بووه‌ روون و حاشاهه‌لنه‌گر. هۆکار و نیشانه‌ بۆ ئەمەش زۆره‌ و له‌ درێژدا به‌ کورتی له‌سه‌ری ده‌دوین.

ئەو به‌ره‌مه‌مانه‌ی یوونسی سه‌باره‌ت به‌ پرسی کورد و کوردستان وه‌رگیراونه‌ته‌ سه‌ر زمانی فارسی بریتین له‌ کورده‌کان و کوردستان به‌ره‌می دریک کینان، میژووی هاوچه‌رخێ کورد به‌ره‌می ده‌یفیدمه‌ک داڤیل، بزووتنه‌وه‌ی شیخ سه‌عیدی پیران به‌ره‌می ئۆلسین رابیرت، بزووتنه‌وه‌ی نه‌ته‌وه‌یی کورد به‌ره‌می کریس کووچرای فه‌ره‌نسی،

کورده‌کان عه‌ره‌به‌کان تورکه‌کان به‌ره‌می سیسل جی ئەدمۆنز، گه‌شیتیک له‌ کوردستانی تورکیادا به‌ره‌می لیزیر شری، کیشه‌ی کورد و پێوه‌ندی ئیران و تورکیا به‌ره‌می رابیرت ئۆلسین، لیبوردنی چی بۆ ئەم شه‌ره‌زارییه‌ به‌ره‌می جانانان رهندیل.

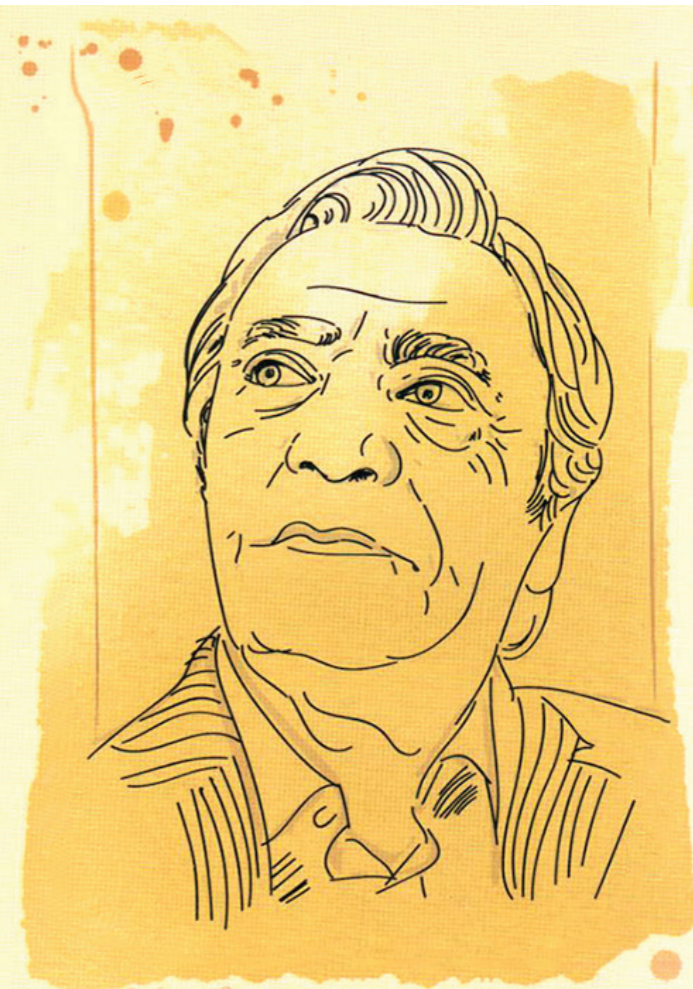
وه‌ک له‌سه‌ره‌وه‌ باسمان کرد یوونسی به‌رامبه‌ر به‌ وه‌رگیران و به‌ره‌مه‌ وه‌رگیردراوه‌ کانی خۆی به‌ به‌رپرس ده‌زانی و که‌سێکی هه‌ستیار بووه‌، وه‌ک خۆی ده‌لی: ”له‌بیرمه‌ کتیبیکم به‌نیوی ”شیرلی- به‌ره‌می شارلۆت برۆنته‌“ که‌ ۷۰۰ لاپه‌ره‌ ده‌بوو وه‌رگیرایه‌وه‌ به‌لام وردبوونه‌وه‌م له‌سه‌ری بووه‌ هۆی تیگه‌یشتن له‌وه‌ی که‌ کتیبه‌ که‌ دزی کرێکارانه‌. بریار بوو چاپ بکری به‌لام چونکه‌ دزی به‌رزه‌وه‌ندییه‌ نیشتمانیه‌کان بوو هه‌موو لاپه‌ره‌ کانیم درێ. پینم وایه‌ وه‌رگیر ده‌بی کتیبیک بۆ وه‌رگیران هه‌لبێرێ که‌ بۆ کومه‌لگا به‌کێک بی“. هه‌ر بۆیه‌ به‌پینی به‌ره‌مه‌ کانی یوونسی سه‌باره‌ت به‌ پرسی کورد و کوردستان ده‌توانین بلین ئەم بابته‌ی زۆر لا گرنگ بووه‌ و هه‌ر ئەمه‌ش بۆته‌ هۆی خولقاندنی ئەو کتیبانه‌ی له‌سه‌ره‌وه‌ نامازه‌مان پی دا.

ئه‌خۆشین و کۆچی دوایی

سالی ۱۳۸۸ی هه‌تای تووشی زه‌هایمه‌ر بوو. خۆی ده‌لی: ”بۆ چاره‌سه‌ر کردنی نه‌خۆشینه‌ که‌م له‌ ده‌ره‌وه‌ی ولات هیچ پاره‌یه‌کم نییه‌، ته‌نیا مووچه‌یه‌کی خانه‌نشینی وه‌رده‌گرم“. رۆژی ۱۹ی رێبه‌ندانی سالی ۱۳۹۰ی هه‌تای له‌ تاران کۆچی دوایی کرد. له‌سه‌ر داواکاری خۆی ته‌رمه‌که‌ی له‌زیده‌که‌ی خۆی واته‌ شاری بانه‌ و به‌ ئاماده‌بوونی کۆمه‌لیکی زۆر له‌ لایه‌نگرانی که‌لتوور و ئەده‌ب نیزرا.



چرای پروناکی رینگای وهرگیران



ناصر بیهرووژ

موجهممدی قازی، ناوی باوکی میرزا عهبدول خالقی قازی، ناوی دایکی نامینه خانم، له ریکهوتی (۱۲۹۲/۵/۱۲) ک. ه له شاری مههاباد چاوی به دنیا هل هینا . (ریکهوتی له دایک بوونی موجهممدی قازی به گویره ی ناسنامه ۱۲۹۳ نوسراوه بهلام به وتهی خوی ریکهوتی ۱۲۹۲ دروسته). له تمهمنی ههوت سالیدا باوکی کوچی دوا ی ده کات و دایکی میردی تازه ده کات و موجهممد به ناچار کهوته ژیر چاودیری باپیر و دایه پیره ی که زوری نه خاواند نه وانیش کوچی دوا یان کردوو موجهممد به تنیا مایه وه ، پاش ماویه ک دهرواته مالی مامی به ناوی میرزا سه عید که تهویش له کاره ساتیکی دل تهزین ده کوژریت . موجهممد دیسان تنیا ده بیته وه ، به ناچار سهردانی مالی دایکی ده کات و له هه مان کات داله مزگهوتی چاغرلو خویندنی سهره تایی دس پیده کات ، پاش دوو سال خویندن دهرواته مالی قازی عهلی که په کیک له گهوره پیاوان و خیر خوازانی شاری مههاباد بووه .

موجهممد به یارمه تی قازی عهلی دهرواته فیزگهی سعادت و له پولی چواره می سهرتای دس به خویندن ده کات و له هه مان کات داله مالی قازی عهلی نیسته چی ده بیت . ههر لهو سهردهمدا خویندنی زمانی فهرا نسه له لایهن ماموستا گیو موکریانی دس پی ده کات و سهرکهوتنی زور به دس دهه نیت . له سالی ۱۳۰۸ ک. ه رویشته تاران و له مالی مامی به ناوی دوکتور جهواد قازی که له ولاتی آلمان گهراوته وه بو ئیران نیسته چی ده بیت . موجهممد له تاران له فیزگهی دارالفنون دس به خویندن ده کات و دواتریش له زانکوی ماف دریزه به خویندن دندات و له خولی مافی دادرسی زانکو تهواو ده کات له و وه زارتهی دهرهوی ئیران دامه زراو بو ماوه ی چواره مانگ مایه وه و سهر په ره شتی کتیب خانه ی وه زارتهی دره وه ی له ته ستو گرت . ههر لهو سهردهمدا بوو که موجهممدی قازی کتیبی لوکودی ویلگهر (لکود ولگرد) نوسراوی ویکتورهوگو که کورته داستانیکه به زمانی فارسی وهرگیرا ، نه مه په کم ههنگاوی ماموستا موجهممدی قازی بوو له بواری وهرگیراندا . پاش ماویه ک له سهر داوکاری ناوهندی چاپه مهنی وهرگیراوی کتیبی (لوکودی ویلگهر) دس به وهرگیرانی کتیبی (دون کیشوت) نوسراوی سروانتس ده کات و نه وه به ره هه مه له چاپ ددریت . له سالی ۱۳۲۰ ک ه وه ک کارمندی وه زارتهی دارایی دامه زراو تا سالی ۱۳۵۵ لهو ئیشه دا مایه وه . له هه مان کات دا کتیبی سبی ددان (سپید دندان) نوسراوی جه ک له ندهن به زمانی فارسی وهرگیرا و پاشان دسی کرد به وهرگیرانی کتیبی جیزوکی پهنگوتهن (جزیره پنگوئن ها) نوسراوی ئاناتول فرانس ، وهرگیرانی نه وه کتیبی تا رادهیه ک جوان و زانستی بوو که لهو سردهمدا بریاردر ، وهرگیریک ئاناتول فرانس نه جات دا ، هوکاری نه و بریاره نه وه بوو که نه وه کتیبی تا نه وه سردهمه خوینهر و لایهنگه ری نه بوو ، ههرجه ن له لایهن کهسانی تره وهرگیرا بوو بهلام موجهممدی قازی به وهرگیرانی نه وه کتیبی بوو به هو ی ناوداری نه ونه سهره له ئیراندا . لهو سهردهمدا که گو فاری نه ده بی سخن به سهر په ره شتی دوکتور خانلری هه موسالیک ریوره سمیک بو ناساندنی باشترین به ره هه می نه ده بی و وهرگیرا ون به ری ده خست ، ماموستا موجهممدی قازی وه ک وهرگیریک پله ی دووهه می

به دس هینا . ماموستا موجهممدی قازی پاش کتیبی جیزوکی پهنگوتهن کتیبی له باوهش خانه ودا (در آغوش خانواده) به ره هه می ویکتورهوگو ، ساده دل (ساده دل) به ره هه می ولتر ، (شازاده وگدا) به ره هه می مارک تواین ، شازاده چکو له (شازاده کوچولو) به ره هه می جوان و شاعرانه ی ئانتوان دوست به زمانی فارسی وهرگیرا . ماموستا موجهممدی قازی پاش

ماویه ک دووباره بو تهواو کردنی کتیبی دون کیشوت بو ماوه ی سی سال دهستی کرد به تیکوشانیکی بی وچان و له سالی ۱۳۱۷.۱۸ نه وه کتیبی به توای به زمانی فارسی وهرگیرا و له لایهن چاپه مهنی نه فشاری له چاپ درا ، نه م به ره هه ما تا رادهیه ک زانستی و به نرخ بوو که نوسهران و نه دیبانی نه وه سهردهمه وه ک ماموستا عهبدول حوسه بی زهرین کوب و ماموستا جه مال زاده له گو فاری ری نمای کتیب (راهنمای کتاب) شهرحیان له سهر نه وه به ره هه می نوسی و باوه پریان وا بوو نه گهر نوسه ری دون کیشوت واته ، سروانتس خوی فارس هه بویه نه ی ده توائی نه وه به ره هه می جوانتر له وهرگیرا وه که ی موجهممدی قازی بنوسیت . وهرگیراوی دون کیشون له سالی ۱۳۳۶ له ریورسمی باشترین به ره هه می نه ده بی و وهرگیراوی سال له لایهن گو فاری (سخن) پله ی یه که می به دس هینا .

ماموستا موجهممدی قازی تا سالی ۱۳۵۲ ک. ه دهستی کرد به هاوکاری له گهل کوری پهروهرشتی مندالان و لاوان (کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان) ، له هه مان کات دا چهن به ره هه می به نرخ وه ک کتیبی پولنیا چاو و چرای کویستان (پولنیا چشم و چراغ کوهپایه) ، نوسراوی ئانا ماریا ماتوته نوسه ری ئیسپانیا ، داستانی ژبانی من (داستان زندگانی من) نوسراوی چارلی چاپلین که بریتیه له ژبان و به سهرهاتی نه کته ری به ناوبانگ چارلی چاپلین ، پنج داستان له ئندرسن نوسه ری به ناوبانگ دانمارک و ههروهه ها دهیان کورته داستانی تر له نوسه رانی نه وروپای پیشکesh به دنیا ی نه ده ب کرد . له سهرده می هاوکاری له گهل کوری مندالان و لاوان له سهر داوکاری به ریوه به ری نه وه کوره ، ههر جار به شیک له ژبان و به سهر هاتی ماموستا موجهممدی قازی له لایهن گو فاری نه وه کوره له سهر دهستی ماموستا موجهممدی قازی بلاو ده کرایه وه ، که نه م بابه ته بوو به هو ی پیشکeshوتنی نه وه گو فاره به شیوهیه ک ژماره ی چاپی له ۲۰۰۰ گه بیسته ۵۰۰۰ ، نه م بابه ته نه وه مان بو روون ده کات ، که ماموستا موجهممدی قازی لهو سهردهمدا خاوه نی پله ی کی به رز له دنیا ی نه ده ب و وهرگیران بووه ، ههر لهو سهردهمدا بوو که تووشی نه خوشی شیریه نه چی قورگ بو ، که بو چاره سه ری نه وه خوشینه رویشته ولاتی آلمان و نیسته ره گه ری قورگی نه نجام دا که به داخه و بو هه میشه توانای وتو ویژ و قسه کردنی له دس دا و تا کوتای ژبانی به یارمه تی نامیری سیروکس ده ی توانی وتوو یژ بکات . ماموستا موجهممدی قازی بهو هه موو ئیشه نه خوشیه وه له سالی ۱۳۵۶ کتیبی ژنی

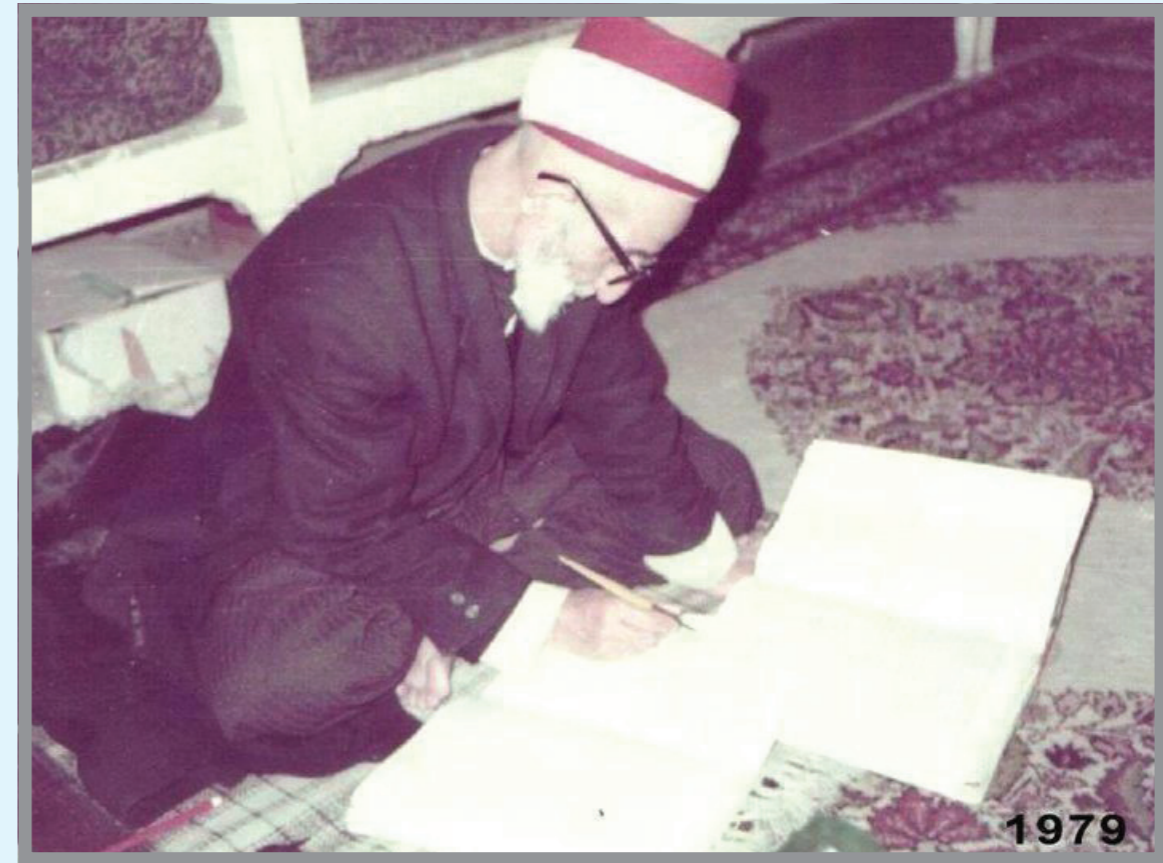


ناهوا (زن نانا) نوسراوی مارسل پانیول نوسه ری فهرا نسه ، قوربانی (قربانی) نوسراوی مالاپارته نوسه ری ئیتالیا ، ههروهه ها کتیبی دایک (مادر) نوسراوی ماکسیم گوور کی نوسه ری به ناوبانگی رووس وهرگیرا . ماموستا موجهممدی قازی ماوه ی پنجا سال له تمهمنی به نرخ خوی بو وهرگیران ته رخان کرد و توانی ۶۸ به ره هه می به

نرخ له بواری وهرگیراندا پیشکesh به دنیا ی نه ده ب کات . پینش وتاری به ره هه مانی ماموستا موجهممدی قازی هینده جوان و دل نشین و پر له وه سفی جوانه که ده بیته هو ی دل به ستنی زیاتری خوینهر به به ره هه می کانی ، نه م وهرگیره به ناوبانگه ده بته هو ی پایه چی به ره هه می کانی نه م وهرگیره به ناوبانگه یه که م نه ویه که راستی و دروستی بابه ته که به هه مان شیوه که مه به ستنی نوسه ری بوه به بیان ده کات، دووهه م به کاره نانی وشه ی ناسراوی ره سه نی فارسی ، که نه تنیا شیوازی وهرگیرانه که جوان ده کات به لکوو خوینهر هه ست بهو ناکات پایه تیکی وهرگیرا و ده خوینته وه به لکوو واده زانی نه م به ره هه می ههر له سهرتادا به زمانی فارسی نوسراوه . به ره هه می کانی ماموستا قازی تا رادهیه ک زانستی و جوانی که هندی نوسه ره و باوه رده ان که ماموستا موجهممدی قازی وه ک باوکی وهرگیرا ی نه ده بی ئیران دهناسریت . ماموستا موجهممدی قازی له ریکهوتی ۱۳۷۶/۱۰/۲۴ ک. ه له تمهمنی ۸۴ سالیدا له شاری تاران کوچی دوا ی کرد و له شاری مههاباد به خاک سپیردرا ، یادی به رزوو روچی پیروژ بیت .

چهند نمونه له به ره هه می کانی ماموستا قازی زوربای یونانی ، نیکوس کارانتزاکیس ، ترجمه محمد قاضی ، ۱۳۵۷ ، ژانی گهل ، ابراهیم احمد ، مترجم محمد قاضی ، ۱۳۵۸ ، مادر ، ماکسم گور کی ، مترجم محمد قاضی ، ۱۳۶۱ ، تاریخ ارمنستان ، پاسدر حاجیان ، ۱۳۶۶ ، دکامرون ، بو کاجیو ، مترجم محمد قاضی ، ۱۳۶۵





ماموستا مهلا عبدالکهریمی موده‌پرس

◀ به‌شی ۱



فازل زهمکانی

ماموستا عبدالکهریمی موده‌پرس زانای پایه به‌رزى کورد و ئیسلام، ناگا له زانسته‌کانی حوجره، فه‌لسه‌فه و کهلام، ناشنا به هه‌موو دیالکتکه‌کانی زمانی کوردی، زمانی فارسی، عه‌ره‌یی و تا رادیه‌کیش تورکی، شاگردی معنه‌وی ئینو سینا، فارابی، سوهر هه‌ردی، شاره‌زوری و دینه‌هه‌ری، موریدی ته‌ریقه‌تی نه‌قشبه‌ندی و خانه‌قای مه‌ولانا خالید، شافیعی ده‌وران بوو.

له‌سالی ۱۹۰۱ی زاینی له‌گوندی ته‌کیه‌ی سه‌ر به‌شاروچکه‌ی خورمال له‌هه‌له‌بجه له‌دایک بوو، ریوايه‌تیکتر ده‌لی له‌ئاوایی گوێزه کوێره‌ی مه‌ریوان چاوی به‌دنیا هه‌لیناوه، ته‌رگه‌رچی ماموستا خۆی زبانی خۆی نووسیه‌ته‌وه به‌لام باسی شوینی له‌دایکبوونی نه‌کردوه، حه‌مه‌ی مه‌لا که‌ریم کوری جه‌نایی ماموستا ده‌لی له‌مه‌ریوان له‌دایک بووه و کچه‌کانی ماموستایش ده‌لین مندالی دوو خۆشکی ماموستا هاتوچۆیان کردوون له‌ئێرانوه‌بۆیه ره‌نگه له‌به‌ر ته‌وه‌ی حوکمه‌تی ئێراقی ئازاری نه‌ده‌ن ته‌وه‌ی ئاشکرا نه‌کردوه له‌زیاننامه‌که‌یدا.

هه‌ر له‌ته‌مه‌نی ۵سالی دوا‌ی مردنی باوکی و له‌سه‌ر وه‌سیه‌تی ته‌وه‌ی یارمه‌تی شیخ عه‌لاته‌دینی بیاره‌ده‌خریته‌به‌ر خویندنی حوجره

و تا ۲۰سال دواتر شار به‌شار، مز‌گه‌وت به‌مز‌گه‌وت، ته‌کیه به‌ته‌کیه تا هه‌موو ۱۲عیلمه‌که‌فێر ته‌بی‌وله‌سه‌ر ده‌ستی شیخ عومه‌ر ناسراو به‌ئینولقه‌ره‌داغی ئیجازه‌ی مه‌لا‌یی وه‌ر ده‌گری، ماموستا زۆر له‌زیر کاربگه‌ری ئینولقه‌ره‌داغی ده‌بی له‌دانانی کتیب و هه‌میش له‌خوو و ره‌وشتی به‌رزى ته‌وه‌، ته‌مه‌و و موریدایه‌تی شیخ عوسمان سراجه‌دین، فیر بوونی عیرفانی نه‌زه‌ری، که‌لام و ته‌سه‌وف و ده‌بخاته‌تمووجی ده‌سبردن بۆ شه‌رحی دیوانی شاعیرانی کلاسیک وه‌کوو مه‌وله‌وی، مه‌حوی، نالی، سالم، فه‌قی قادر هه‌مه‌وه‌ندی، مه‌لا موچه‌مدی خاکی

دوا‌ی وه‌رگرتنی مووله‌تی مه‌لا‌یی ده‌گه‌ریته‌وه بیاره، شوینی زبانی خۆی له‌دینی نێرگه‌سه‌جار بۆ ۴سال، سه‌رقالی ته‌دریس و ته‌ریبه‌تی فه‌قیکانی ته‌بی، له‌سالی ۱۹۲۸ز کوچ ده‌کاته سلیمانی که‌جیگای عالمان و زانایانی سه‌ردمه‌وله‌خانه‌قای شیخ عوسمان سراجه‌دین ده‌بیته‌ موده‌پرس ی زاینی تا سالی ۱۹۵۱له‌ماوه‌ی زبانی له‌و شاره‌کویره‌کانی پێده‌گه‌ن و له‌سه‌ر کیشه‌ی سیاسی و کۆمه‌لایه‌تی که‌بۆیان دروست ته‌بی، مه‌جبور ده‌بی روو بکاته که‌ر کووک وه‌کوو دوورخراو یان ته‌بعیدی(حهمه‌ی مه‌لا که‌ریم ده‌لی له‌خانه‌قاداریکی زه‌ب‌ل‌اح هه‌بوو، خه‌لکی نه‌زان هینده‌به‌رو

و پ‌الهی ره‌نگاوه‌نگیان پێوه به‌ستبوو بوو بووه‌مایه‌ی به‌هوی خورافات، ئیمه‌ ناگرمان تێبه‌ردا به‌لام دار نه‌بوو شه‌ری لاوه‌لا بوو هه‌چی لینه‌هات، ره‌شه‌خه‌لکه‌که‌ ته‌مجاره‌به‌تینی زیاتر کردیان به‌به‌رس‌تگه‌(ته‌مانه‌و کیشه‌ی چالاکی سیاسی حه‌مه‌و فاتیحی کوری که‌دواتر بووه‌هوی زیندانی کردنیان و حه‌ساده‌تی کولکه‌ مه‌لا و ناحه‌ز وای کرد پارێزه‌ری ته‌وه‌ کاته‌ی سلیمانی دووریان خاته‌وه‌ بۆ که‌ر کووک له‌سالی ۱۹۵۱له‌که‌ر کووک شیخ جه‌میل تاله‌بانی که‌پینگه‌ی ماموستای ده‌زانی، ته‌کیه‌ی و فه‌قیه‌ی خسته‌به‌رده‌ستی و فه‌دیری زۆری گرت.

له‌که‌ر کووک ماموستا سه‌ری چۆلتزه و فه‌قیکانی که‌مترن، ته‌په‌ره‌ژته‌ سه‌ر کاری نووسین، ده‌س ته‌کا به‌کوو کردنه‌وه‌ی ده‌سنووسه‌کانی مه‌وله‌وی و بانگه‌واز له‌روژنامه‌و گو‌فار ده‌کا بۆ داوای یارمه‌تی له‌زانا و ته‌دبیه‌کان له‌ناردنی نامه، ده‌سخه‌ت، به‌سه‌رهات و ته‌وه‌ی په‌یوه‌ست به‌مه‌وله‌وی بی‌کۆی ده‌کاته‌وه.

ماموستا تا ۱۹۶۰له‌که‌ر کووک ده‌مینته‌وه، ئیستا ۲سال به‌سه‌ر شوێشی سوسالیستی عه‌بدولکه‌ریم قاسم تێبه‌ریه‌وه، براهه‌تی کورد و عه‌رب، بارزانی و قاسم تیکچوه، قاسم ناگری قینی هه‌لگر ته‌دزی کورد، پ‌ریشکی ناگر به‌ر ماموستا موده‌پرسیش ده‌که‌وی، حوکمه‌تی ئێراقی دیسان جینی بی‌لێژ ده‌که‌ن، دوا‌ی کیشه و گرتنی زۆر ته‌مجاره‌به‌ره‌و به‌غدا کوچ ده‌کا تا له‌سالی ۱۹۶۴له‌مز‌گه‌تی شیخ عه‌بدولقادر گه‌یلانی له‌ته‌نیشته‌ مه‌زاری هه‌زره‌تی غه‌وسی گه‌یلانی تا دوا‌سالی زبانی پ‌ر به‌ره‌که‌تی له‌۱۹۰۵ئارام ته‌گری، سه‌رقالی خویندن و نووسین و فێرکردن ته‌بی، زیاتر له‌۶۰مه‌لا له‌سه‌ر ده‌ستی ئیجازه‌ی مه‌لابیان وه‌رگرتوه، یه‌که‌م مه‌لا‌ی کورده‌که‌خوتبه‌ی کوردی داناوه و هه‌موو ده‌سه‌کانی حوجره‌ی کرده‌به‌کوردی و له‌هه‌ر ۱۲عیلمه‌که‌کتیبی خۆی ته‌علیم داوه.

نازناوی ماموستا له‌شیعری فارسی و کوردی "نامی" یه، له‌کتیبی به‌هار و گو‌لزار به‌شعیر و په‌خشان، وه‌کوو گولستانی سه‌عدی دوا‌ی هه‌ر "گو‌لی" که‌به‌"نتر" یاسی ته‌کا به‌شعیریش له‌سه‌ری ته‌روا وه‌کوو:

◀ به‌شی ۲

گو‌لی راویژ

کاری بی‌راویژ هه‌ر وه‌ک شیری خاو

مه‌غزه‌که‌ی ته‌روا و ته‌بی به‌سز گاو

ئیشی، به‌راویژ ماستی ژه‌نراوه

که‌ره و دۆ و که‌شکی، وینه‌ی لیشاوه

هه‌ر گه‌لی کاری له‌سه‌ر راویژه

روژگاری عومری دوور و درێژه

به‌به‌راورد به‌بانی "نامی"

هه‌م به‌پنی واته‌ی شه‌ری ئیسلامی

له‌کتیبی یادى مه‌ردان گه‌وره‌پیاوانی ته‌ده‌ب و ئاینی له‌کتیبیکی میژوویی ته‌ده‌بی کۆ کردۆته‌وه.

یه‌که‌م جار له‌نیو کورد کتیبی له‌باره‌ی به‌دیع و عه‌رووز نووسیه‌وه، هه‌موو سه‌عه‌ته‌ته‌دبیه‌کانی شه‌ن و که‌و کردوه و نمونه‌ی شیعری له‌هۆنراوه‌ی ساده و ساکاری خۆی بۆ داناوه.

میناک:

سه‌نه‌تی شیعری (لف و نشری مرتب)

ته‌وه‌یه ئینسان به‌یانی جه‌ن شتی بکا و پاشان به‌یانی ته‌وسافی ته‌وشته‌نه‌بکا به‌ریز، یه‌که‌م بۆ یه‌که‌م، دووم بۆ دووم و هه‌روا تا‌ئاخر وه‌ک ته‌م شیعره‌ی نامی:

بالاو ده‌سه‌رۆ که‌و رو‌خساری جوان

له‌بۆم ده‌ر که‌وتن شه‌وی له‌شه‌وان

وامزانی ئالاو به‌ر چه‌مه‌ده‌ر که‌وت

یا مانگی چوارده‌ده‌ر چوو له‌کیوان

ماموستا موده‌پرس زیاتر له‌۶۰کتیبی ته‌ده‌بی و ئاینی به‌سی زمان هه‌یه، به‌به‌رگ ده‌گاته ۸۳به‌رگ، به‌لاپه‌ره، لاپه‌ره، لاپه‌ره، لاپه‌ره، لاپه‌ره، لاپه‌ره، ته‌مه‌نی ۱۰۰سال بگه‌رین و هه‌ر کتیبی تیکرا ۳۰۰لاپه‌ره‌ی بۆ دابینین ده‌گاته ۱۲۶به‌رگ، دوکتور عه‌دنان هه‌ورامی ده‌لی ده‌سنووسی یه‌کیک له‌کتیبه‌کانیم ژماره‌کرد، هه‌ر یه‌ک لاپه‌ره‌ی لاو کراوه ۴۰لاپه‌ره‌ی ده‌سخه‌ت(چرکتویس)ی به‌ر که‌وت، ماموستا هه‌مین ده‌لی ته‌گه‌ر جه‌سته‌ی لاوازی بنیته‌تایه‌ک و کتیبه‌کانی بخره‌ته‌تایه‌کی تری ته‌رازوو، ته‌وا بیگۆمان سه‌ری له‌بنمێخ ده‌دا، حه‌مه‌ی کوری و نوویه‌تی کتیبی شه‌وچه‌ره‌ی دلدارانی نووسیه‌وه، ئیمه‌ هه‌ر ناگامان لینه‌بوو، دواتر له‌ئێران له‌چاپیان داو نوسخه‌یه‌کیان بۆ ناردین، ته‌مه‌له‌حالی‌کدایه‌سه‌دا هه‌شتای کتیبه‌کانی له‌سه‌رووی ۶۰سالیه‌وه‌نووسیه‌که‌ه‌بۆ زۆریه‌ی خه‌لک ته‌مه‌نی خانه‌نشینییه‌ بۆ ته‌وه‌ی خۆمان له‌و گۆمه‌قوله‌ده‌رباز که‌ین ته‌ر کیز ته‌خه‌ینه‌سه‌ر شه‌رحی دیوانه‌کان.

به‌داخه‌وه‌دیوانی فه‌قی قادری هه‌مه‌وه‌ندیمان ده‌س نه‌که‌وت ته‌نیا جه‌ن شیعری نه‌بی که‌تیندا هه‌ستی نه‌ته‌وا یه‌تی خۆی ده‌ربه‌ریه‌وه، دیاره له‌نیو کوردیش خیتایی مه‌ر که‌زی هه‌یه و ته‌وه‌گه‌وران‌ه‌ی ده‌ستیان نه‌گاته‌سه‌نه‌و موکریان و سلیمانی ده‌نگیانیش ناگاته هه‌ج کۆی، ته‌گینا ته‌وه‌کتیبه‌لانی که‌م له‌کوردییدا ده‌س ته‌که‌وت.

نمونه‌یه‌ک له‌شیعری فه‌قی قادری هه‌مه‌وه‌ندی که‌به‌هوی ته‌وا و نه‌کردنی قو‌ناغه‌کانی مه‌لابی نازناوی فه‌قی ی بۆ خۆی هینشتۆته‌وه.

چوون فارسی بی، به‌ند حه‌کیمان

به‌له‌فر کوردی که‌ردم ته‌رجمان

سا چوون من ته‌سلم سینف ته‌کراده‌ن

هه‌ر که‌س به‌ته‌مسال وینش خاتر دلشاده‌ن

دیوانی مه‌وله‌وی

له‌دیوانی مه‌وله‌وی ماموستا موده‌پرس توانیویه‌تی به‌کوو کردنه‌وه‌ی زۆریه‌ی نوسخه‌کان و ته‌وه‌نامانه‌ی مه‌وله‌وی بۆ دۆست و براده‌ر نووسیوه، تیشکی رووناکی بخته‌سه‌ر زۆر لایه‌نی زبانی، مونا سه‌به‌ی وتنی زۆریه‌ی شیعره‌کانی وتوه، مه‌سه‌لا ده‌زانیان مه‌وله‌وی به‌هوی ته‌وه‌ی زۆر ئینسانیکی کراوه‌بووه و هه‌میشه به‌تنگ هاو‌دل و ره‌فیه‌وه‌بووه، شیعری ناسک و ته‌ری له‌دووریان هۆنیه‌ته‌وه، ته‌وه‌شعیرانه‌ی بۆ عه‌نیه‌ر خاتوون ده‌یله‌ی له‌گه‌ل ته‌وه‌شعیرانه‌ی بۆ شیخ جافری جانه‌وه‌ری و شاگرد ئاسته‌گه‌ره‌که‌وتوویه له‌رووی ناسکی و له‌تافه‌ت له‌یه‌ک ده‌چن، سنووری نیوان مه‌عشوو‌قی پیاو ژن له‌شیعری مه‌وله‌وی



شب ترجمه

چالش‌های ترجمه در متون دینی

در گفتگو با دکتر جلال جلالی زاده، استاد الهیات دانشگاه تهران

آدان - از مسئله ترجمه به عنوان یکی از موضوعات پراهمیت در دنیای امروز یاد می‌شود. بدیهیست که با تشکیل نهضت ترجمه در دوران عباسی، نیاز به تعامل و داد و ستد علمی درک شده و این نیاز تا به امروز به قوت خود باقیست و بلکه فزونی یافته است. اما ترجمه متون مقدس مبحث دیگری است که اگر چه در ذیل ترجمه می‌آید؛ اما به عنوان واحدی مهم، همواره مورد توجه بوده است. این توجه به خصوص پس از ترجمه کتاب مقدس توسط مارتین لوتر اهمیت بیشتری یافته است. در دنیای اسلام سابقه ترجمه متون مقدس یا دست کم تفسیر آن به زمان خود پیامبر برمی‌گردد. از آنجا که شش‌حانی به ایضاح کلمات پرداخته و لغات را به نحوی قابل فهم برای عموم مردم تشریح می‌کردند؛ نوعی ترجمه درون زبانی محسوب می‌شود که به مرور زمان و با تطورات زبانی و زمانی، تغییراتی یافته تا به دنیای امروز رسیده است. ترجمه‌ای که امروز مانند بسیاری از سوژه‌ها به گفتمان «جهانی شدن» سوق داده می‌شود؛ بیش از پیش در قبال ترجمه متون دینی و اهمیت شیوه ترجمه آن با پرسش رو به رو است. به همین سبب ماهنامه آدان با دکتر جلال جلالی زاده که از محققان و مترجمان برجسته حوزه دین و الهیات است به گفتگو نشسته تا پیرامون برخی از «ما» و «گر» ها جوابی حاصل کند.

می‌دانید که ترجمه یکی از نقاط عطف و پیوند هر ملتی با دیگر ملت‌ها است. مادر فرهنگ خودمان، خصوصاً در فرهنگ اسلامی، آنچه که داریم و کتاب‌هایی که به ما رسیده است و شریعت و قانون‌هایی که گذاشته می‌شود، از همین کتاب‌هایی است که می‌بایست ترجمه شوند. بنابراین نقش ترجمه نه تنها برای خواص، بلکه برای عموم مردم هم بسیار کارساز است و مردم به این مسئله بسیار توجه دارند. پس بگذارید برای مقدمه با این سؤال شروع کنیم؛

سؤال اول این است که شما به صورت کلی وضعیت بازار کتاب را در ایران چگونه می‌بینید و وضعیت کتاب‌هایی که ترجمه شده‌اند، خصوصاً در حوزه ادیان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

- متشکرم از شما که وقتی را برای بررسی ترجمه، آثار ترجمه شده و همچنین وضعیت ترجمه در ایران، مخصوصاً متون دینی گذاشتید. ترجمه همواره به عنوان پلی بین فرهنگ‌ها، زبان‌ها، ملت‌ها و ادیان بوده است. اطلاعات مردم همواره از گذشته، تاریخ، جغرافیا، وضعیت روزمره خود و یا ارتباط با کشورها و ملت‌های دیگر از طریق ترجمه بوده است. به نظر بنده، امروزه کسی نیست که به ارزش ترجمه بی‌نبرده باشد. بنابراین ترجمه یک ضرورت، نیاز و ابزار است، برای فهم هویت، شخصیت، انسانیت و وظایفی که انسان به طور کلی در گذشته و حال و حتی آینده دارد. امروزه وضعیت ناشران و نویسندگان در ایران خوب نیست. متأسفانه با توجه به اینکه ایرانی‌ها و کردها کمتر درگیر مطالعه هستند و کمتر با کتاب سروکار دارند؛ وضعیت رضایت‌بخشی نداریم. اگر به تیراژ کتاب‌هایی که منتشر می‌شوند توجه کنیم، می‌بینیم که تیراژ کتاب‌ها خیلی پایین آمده است. کتاب‌های ارزشمندی هستند که در تیراژ پانصد و هزار جلد و یا خیلی مهم باشند، دو هزار جلد منتشر می‌شوند. این تعداد برای جامعه هشتاد میلیونی بسیار پایین است. این خود گویای یک وضعیت ناگوار در مورد وضعیت کتاب و مطالعه در ایران است.

در زمینه کتاب‌های دینی، مخصوصاً کتاب‌هایی که ترجمه می‌شوند نیز وضعیت مناسبی وجود ندارد. این مسئله یک بررسی و آسیب شناسی کلی می‌طلبد. مهم‌ترین کتاب‌هایی که شما فکر می‌کنید که ما نیاز داریم اکنون ترجمه شوند و جامعه ما از نظر فکری به آن‌ها نیاز دارند، چه کتاب‌هایی هستند؟ یا توجه به اینکه وضعیت کتاب و مطالعه در کشور ما وضعیت مناسبی نیست؛ آیا این وضعیت نامناسب در ترجمه کتاب‌هایی که از ارزش و تراز علمی بالایی برخوردارند و اکثر آنها کتاب‌های دانشگاهی هستند، تأثیری می‌گذارد؟ وضعیت مردم در این میان چه خواهد شد؟ این موضوع نیاز دارد که بیشتر بسط داده شود و توضیح مفصلی را می‌طلبد. با توجه به اینکه بنده در زمینه ترجمه و نویسندگی تجربه دارم، وضعیت کتب دینی را در ایران مناسب نمی‌بینم. بسیاری از مترجمان به خوبی با حوزه زبان و ادبیات عرب، ترجمه، تفسیر، فقه، اصول و کلام آشنایی کافی ندارند. با توجه به اینکه متون دینی سخت و مغلق هستند، بدون تسلط بر این متون، نمی‌توان صرفاً با یادگیری زبان و ادبیات عرب یا زبان‌های دیگر، در ترجمه این متون موفق عمل کرد. جامعه اکنون بسیار به ترجمه متون دینی و داستانی نیاز دارد. مثلاً کتاب قلعه حیوانات جورج اورول، یکی از کتاب‌های داستانی پر فروش است. با توجه به اینکه این کتاب‌ها واقعبینانه و متنوع را بیان کرده و توضیح می‌دهد و برجسته می‌نماید، به همین دلیل، مردم از اقبال مختلف مایلند که این کتاب‌ها را مطالعه کنند. چرا که این آثار با درون و روح و روان انسان ارتباط دارد و مسائلی که برای انسان ناگفته مانده و نهفته است را بر ملا می‌سازد. مثلاً آثار رولف دوبلی که عادل فردوسی پور آنها را ترجمه کرده‌اند، مثل هنر شفاف اندیشیدن یا هنر خوب زندگی کردن؛ می‌بینید که این کتاب‌ها پر فروش هستند.

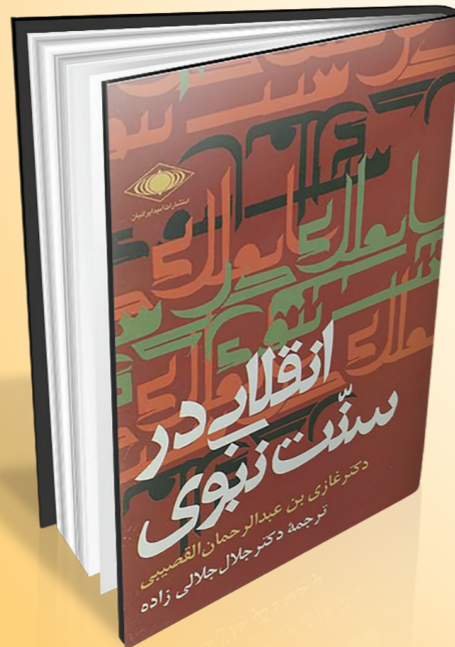
به نظر بنده، کتاب‌هایی در حوزه انسان‌شناختی و علوم انسانی که بتوانند به جامعه ما عقلا و آگاهی بخشیده و برخورد با واقعیات روز را القا کنند و همچنین مسائل جامعه را بهتر بر ملا کرده و توضیح دهند و نیز کتاب‌هایی که تصویر واقعی از جامعه را، چه زشت و چه زیبا ارائه دهند؛ این دست آثار مورد توجه مردم قرار می‌گیرند.

زمانی که فاصله بین زبان مبدأ و مقصد کمتر است، همانند زبان فارسی و عربی، فارسی و ترکی و یا فارسی و اردو، این اشتراک کلمات به مترجم کمک می‌کند. اشتراک فرهنگی نیز می‌تواند در کیفیت ترجمه تأثیر مثبتی داشته باشد. حتی در درون یک زبان مثل زبان فارسی، خواندن یک سری متون قدیمی و تاریخی همانند تاریخ بیهقی، برای عامه مردم مشکل است. برگرداندن این متون از زبان کهن به معاصر می‌تواند در افزایش اطلاعات تاریخی مردم نقش مهمی داشته باشد. به نظر من ترجمه کتاب‌های تخصصی و علمی آسان‌تر از کتاب‌هایی است که به فرهنگ، دین یا مذهب می‌پردازند. به عنوان مثال برگرداندن یک کتاب ریاضی یا فیزیک، بسیار آسان‌تر از ترجمه قرآن، حدیث یا کلام است. زیرا ساخت و مشکل بودن واژه‌ها و کلمات و عبارات در متون غیر علمی، تسلط مترجم در زبان اصلی کتاب را می‌طلبد. اگر متخصصین ما به این موارد توجه نکنند، در ترجمه دچار مشکل خواهیم شد. نکته دیگری که می‌بایست مورد توجه قرار دهیم این است که مخاطبین ما چه کسانی

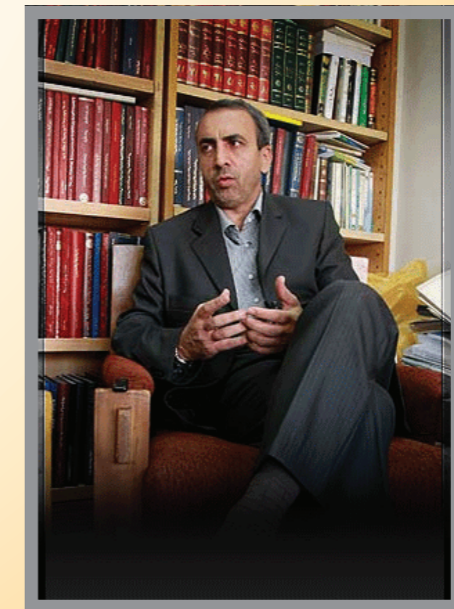
هستند. پس مترجم نمی‌تواند با توجه به علائق خود دست به ترجمه بزند، بلکه می‌بایست نیاز جامعه و طیف مخاطبان کتاب خوان را در ترجمه کتاب مد نظر قرار دهد.

مادر متون دینی حساسیت‌های خاصی را احساس می‌کنیم. مثلاً زمانی که یک کلمه از قرآن به زبان دیگری مثل زبان فارسی ترجمه می‌شود، ممکن است آن کلمه در زبان مبدأ دارای بار گفتمانی باشد و آن بار گفتمانی در ترجمه دچار نقص شود. و این نکته ممکن است که باعث سوء تفاهم در گفتمان جاری در جامعه مقصد شود. مثلاً تصور مردم ما از کلمه شراب در قرآن همان شرابی است که سکرآور می‌باشد، در حالی که برخی مفسران کلمه شراب را نوعی نوشیدنی ترجمه می‌کنند و معانی مختلفی برای آن قائلند. این نقص در ترجمه باعث شبیهاتی در ترجمه قرآن و حدیث و حتی متون فقهی می‌شود. در این راستا ایرادات بزرگی از مترجمینی همانند الهی قمشه‌ای و حتی ماموستا هزار در میان کردها گرفته‌اند.

در بحث ترجمه خصوصاً ترجمه متون دینی، کار بسیار مشکل است؛ زیرا سواد زبانی و سواد تخصصی را توأمان می‌طلبد. به نظر من در ترجمه متون دینی، اعتقادات دینی هم بسیار حائز اهمیت است. برای بعضی افراد مترجمی به عنوان یک شغل مطرح است. اما در ترجمه متون دینی تا کسی خود در حوزه مسائل دینی بزرگ نشده باشد و تلاش نکرده و متون مختلف دینی را مطالعه نکرده باشد و با ادبیات و زبان دین آشنا نباشد؛ ترجمه برای او سخت خواهد بود. گاهی افرادی کتابی را ترجمه می‌کنند، اما با زبان دوران پیامبر، خلفای راشدین، بنی امیه و بنی عباس آشنا نیستند، که مثلاً در مقاطع مختلف یک کلمه در آن زبان چه معنایی داشته است. حتی بعضی از کلمات در قرآن همانند خوف وجود دارد که برخی صحابه نیز از معنای آنها آگاهی نداشتند. اگر می‌خواهید قرآن را بفهمید می‌بایست اشعار جاهلی را بخوانید، چرا که قرآن متأثر از آن محیط بوده و با زبان مردم آن زمان صحبت کرده است. و مردم آن دوره را



مورد خطاب قرار داده است. با توجه به اینکه خیلی از کلمات در طول زمان تغییر می‌کند، اگر مترجم در جغرافیای آن اثر قدیمی قرار نگیرد و با تاریخ و فرهنگ و ادبیات نگارش آن متن آشنایی نداشته باشد، مترجم نمی‌تواند به درستی مفهوم را به زبان دیگری منتقل کند. بسیاری از مترجمین قرآن هستند که اشتباهات زیادی دارند؛ زیرا وجوه قرآن را درک نکرده‌اند و حرف و معانی را به درستی نفهمیده‌اند چون زبان قرآن، زبان خاصی است. در قرآن کلماتی را داریم که قابل ترجمه نیستند، به فرض ما درباره ترس در زبان فارسی همین کلمه ترس یا بیم را داریم. اما در زبان عربی «خوف»، «فزع» و کلمات بسیار دیگری را داریم. بنابراین آنچه برای یک مترجم مهم است، این است که مترجم سواد زبانی داشته باشد. یعنی با ادبیات مبدأ و مقصد آشنایی و تسلط کافی داشته باشد و اینکه در متنی که ترجمه می‌کند دارای سواد تخصصی کافی باشد. به عنوان مثال وقتی



بخواهیم جمله «فلانی با فلانی محرم است» را به زبان انگلیسی برگردانیم، شاید جمله مشابهی را که معنا و مفهوم جمله را برساند را به درستی نیابیم. بنده معتقدم که در ترجمه متون دینی هر کسی نباید ورود کند. یک بار به مرحوم دکتر مصطفی خرم دل گفتم، با توجه به اینکه رشته تحصیلی شما علوم قرآنی است، بهتر است که شما فقط در تفسیر علوم قرآنی کار کنید و فقه را به دیگران واگذار نمایید. جامعه‌مانیاز دارد که متخصصان ترجمه را تربیت کنیم، رشته‌های مترجمی را در دانشگاه‌ها بسط دهیم و کارشناسان ارشد ترجمه متون دینی را تربیت کنیم. شما در بخشی از عرایضتان فرمودید که گفتن قرآن متأثر از محیط بوده است. آیا این موضوع نقش هرمنوتیک را در ترجمه‌ها و تفسیرهای قرآن برجسته نمی‌کند؟ در بحث هرمنوتیک پای تاریخ و فرهنگ یک ملت به میان کشیده می‌شود و در واقع نوعی ترجمه مدرن محسوب می‌شود. نظر شما در این رابطه چیست؟

بحث هرمنوتیک یک بحث بسیار مهمی است که مطرح شده است. هرمنوتیک را می‌توانیم دانش تفسیر متون معرفی کنیم. هرمنوتیک از یونان باستان بوده است اما به عنوان یک شاخه از دانش، پدیده نوظهوری محسوب می‌شود و مربوط به دوران مدرنیته است. شلاپرماخر که فرضیه عام تفسیر را بیان کرد، از بنیان‌گذاران هرمنوتیک مدرن است. حالا باید ببینیم که هرمنوتیک تا چه حد می‌تواند به ما در تفسیر قرآن کمک کند. ما می‌بایست تفاوتی در بین قرآن و انجیل و تورات داشته باشیم. خود کشیشان یا علمای یهودی و مسیحی و فیلسوفان اروپایی، مخصوصاً فرقه پروتستانسیسم بیشتر به این مسئله پرداختند. درست است که قرآن خطاب به اعراب بوده است، اما از آنجایی که قرآن یک کتاب جاویدان است و کتابی است که برای همه نسل‌ها تا روز قیامت به عنوان آخرین کتاب خدا و پیام خدا است؛ هم خود کتاب از یک ویژگی‌های خاصی برخوردار است و هم کسانی که قرآن آنها را مخاطب قرار داده است. قرآن یکی از کتاب‌هایی است که بیشترین کتاب‌ها درباره آن نوشته شده است و تفاسیر متعدد از آن صورت گرفته است. در واقع قرآن کتابی است که قابلیت هرمنوتیک و تفسیر دارد. چون قرآن همانند طبیعت، کتاب قرائت است، همان طور که طبیعت کتاب کشفیات و عناصر مادی است، قرآن هم از این نظر نیاز به تفسیر دارد. قرآن ادعای کند که من برای نجات بشریت آمده‌ام و همه خواسته‌ها و مطالبات بشر را پاسخ می‌دهم. بنابراین در هر زمانی قرآن، آیاتی را دارد که در آن زمان می‌تواند قابل تفسیر و تعبیر باشد. به عنوان مثال آیه «وإرسلا الرياح لواقح» ما باها را به عنوان تلقیح دهنده در ختان فرستادیم؛ در زمان پیامبر، مردم این معنا را درک نمی‌کردند. همچنین موضوع خلقت آسمان‌ها در شش روز و... که مردم اکنون قادر به درک آنها شده‌اند. قرآن نکاتی دارد که ثابت‌اند و به عنوان مباحث کلی مطرح هستند. همانند نماز، عدالت، ظلم و... که در همه زمان‌ها یک تفسیر و تعبیر می‌توان از آنها داشت. اما بعضی دیگر از کلمات، واژه‌ها و عبارات هستند که قابل تفسیرهای متعدّداند و در بین ائمه مذاهب مختلف شاهد اختلاف نظرهایی در این زمینه هستیم. به عنوان مثال امام مالک، شافعی و حنبلی معتقدند که قرآن مجموعه لفظ و معناست. در زمینه تفسیر قرآن، همه مسلمانان از فرقه‌های مختلف، در صد تفسیر قرآن برآمدند. البته هر کدام با توجه به شرایط و احوالات

و روحیات خود، قرآن را تفسیر کردند. اما اینکه ما بخواهیم نظر خود را بر قرآن تحمیل کنیم با این نظریه هرمنوتیک که خود مفسر از این متن چه می‌فهمد و آیا همان چیزی است که مورد نظر مفسر است یا نه، فرق می‌کند. در بخشی از قرآن کریم، خداوند می‌فرماید که ما قرآن را به صورتی نازل کردیم که همه فهم باشند. بسیاری از اندیشمندان این ایراد را وارد می‌کنند که چرا قرآنی که همه فهم و آسان است را تفسیر می‌کنند؟ درست است که خداوند در قرآن می‌فرماید که ما قرآن را آسان فهم قرار دادیم، آیا کسی هست که متذکر شود؟ و خطاب قرآن به مردم است. و در جایی دیگر می‌فرماید که ما قرآن را به زبان عربی مبین فرستادیم.

همان طور که گفتیم، ما دو کتاب داریم، یک کتاب طبیعت و یک کتاب قرآن. قرآن یک قانون اساسی است برای مسلمانان و دارای قواعد و قوانینی است. اما قواعد و قوانین قرآن کلی است. همچنان که قانون اساسی همواره نیاز به تفسیر و مفسر دارد که برای مردم توضیح دهد، قرآن نیز چنین است. به نظر من در مرحله اول قرآن را همه مردم می‌فهمند و می‌توانند نیازهای خود را از قرآن برآورده کنند. اما قرآن جنبه‌ها و ابعاد مختلفی دارد. کسانی هستند که از خواندن قرآن لذت می‌برند، کسانی هستند که با فهم ساده قرآن به اهداف خود دست می‌یابند. همچنین کسان دیگری هم هستند که در قرآن تعمق و تدبر می‌کنند و در این تدبر گوهرها و ذره‌های ارزشمند بیشتری را در قرآن پیدا می‌کنند. همان طور که هر چه علم پیشرفت می‌کند، از طبیعت مواد بیشتری را استخراج می‌کنیم، با رشد عقل و آگاهی بیشتر بشر، ما از قرآن قوانین بهتر، رهنمودهای بیشتر و گنجینه‌های افزونتری را به دست می‌آوریم. کسانی مثل شیخ سعید نورسی، ایشان معتقدند در تفسیر آیه «وإمّا رزقناهم ینفقون» می‌توان شانزده معنی را استخراج کرد. یا «إبوالعلا مودودی» در تفسیر خود نکاتی را در رابطه با مسائل اجتماعی مطرح کرده است که شاید یک مفسر در صد سال پیش به این نکات توجه نداشته است. حتی در آیات الاحکام در رابطه با یک آیه شاهد چندین تفسیر مختلف هستیم. و این قرائت‌های مختلف، خود رحمتی است برای مسلمانان تا از این اختلاف نظرات، احکام آسان‌تری را برای انسان کشف کنند.

به نظر شما آیا می‌بایست قرآن را به صورت تحت لفظی و به صورت کلمه به کلمه معنی کنیم یا اینکه بهتر است به صورت روان و به شکلی که مفهوم را برساند تفسیر کنیم؟
موضوع مهم این است که بدانیم آیا قرآن قابل تفسیر هست یا نه؟! این یک بحث اختلافی است. در زمان‌های

قدیم کسانی همانند زمشخری، بیضاوی، خواجه عبدالله انصاری و بعضی از علما معتقد بودند که قرآن قابل ترجمه است. در ایران اولین بار در زمان منصور بن نوح سامانی، در سال سیصد و شصت هجری، تفسیر طبری به زبان فارسی ترجمه شد. امیر سامانی از نوزده نفر از فقها دعوت کرد تا قرآن را به فارسی ترجمه کنند. امروزه در زبان فارسی حدود هشتصد و پنجاه ترجمه فارسی داریم. در رابطه با ترجمه قرآن مدتی در دانشگاه الازهر هم اختلاف بود. عده‌ای از علمای الازهر مخالف ترجمه قرآن بودند. همچنان که ذات قرآن کریم الهی است و تمامی ترجمه‌های بشری هستند. فاصله ترجمه قرآن با خود قرآن، همانند فاصله بین الوهیت و بشر ناتوان است. بدین معنا بشر ناتوان نمی‌تواند کلام الهی را ترجمه کند. اما با ترجمه می‌توان به مردم کمک کرد که از کلام الهی استفاده کنند؛ زیرا که کلام خدا تنها برای اعراب نیامده است. با این تفاسیر، ترجمه نیاز و ضرورت زندگی انسان است. اما ترجمه اجابگزین قرآن نیست. یعنی شما نمی‌توانید ترجمه قرآن را در نماز بخوانید و یا به ترجمه سوگند بخورید. افرادی مثل امام ابوحنیفه، معتقد بودند که افرادی می‌توانند ترجمه





حقوق مترجمین و نقص قانون



دکتر شهاب تجری
وکیل پایه یک دادگستری

اصلی اثر نیز در کنار مترجم، نسبت به ترجمه دارای حق است. این یکی از نقائص جدی قوانین ما در حمایت از ترجمه است. در این خصوص موضع گیری روشنی از جانب قانون حمایت از حقوق مولفان، مصنفان و هنرمندان وجود ندارد و ما ناچاریم باز هم دست به دامان تفسیر قانون و تعبیر اراده قانون گذار شویم و پای موادی همچون مواد سوم و نوزدهم این قانون را برای جبران این نقیصه به میان آوریم. مثلاً ماده ۱۹ بیان کرده است:

«هر گونه تغییر یا تحریف در اثرهای مورد حمایت این قانون و نشر آن بدون اجازه پدیدآورنده ممنوع است.»

حال می توان اثر ترجمه شده را مشمول این ماده تلقی کرد و به پدیدآورنده اصلی آن، حق داد که بر اساس این ماده از اثر ترجمه شده، حمایت کند. اما این موضوع در مقررات بین المللی روشن تر مورد توجه قرار گرفته است. مثلاً در کنوانسیون برن و در بند دوم ماده ۱۱ سوم مقرر شده است:

«... پدیدآورندگان آثار ادبی، در طی دوره کامل برقراری حقوق آنها نسبت به آثار اصلی، از حقوق مشابهی نسبت به ترجمه های آن آثار، بهره مند خواهند شد». بر اساس ماده ۲ کنوانسیون اثر ادبی، هر نوع کتاب و مقاله و نوشته را شامل می شود.

یعنی پدیدآورنده اصلی یک اثر، همان حقوقی که نسبت به اثر خود دارد، نسبت به ترجمه های آن اثر نیز دارد. فی الجمله می توان بیان کرد که مادر خصوص ترجمه و حمایت از مترجمین، هم از قوانین مدون و متناسب با شرایط روز بی بهره هستیم و هم در اجرای قوانین موجود نیز از اداهای جدی وجود ندارد. این نکات باعث شده که مترجمین و پدیدآورندگان اصلی آثار متضرر شوند و به مرور بسیاری از مترجمین توانمند این عرصه را رها کرده و احیاناً بسیاری از پدید آورندگان آثار ادبی و علمی حاضر نشوند اجازه ترجمه آثار خود در ایران را بدهند.



در کشور ما و در حمایت از کپی رایت یک قانون اصلی داریم تحت عنوان «قانون حمایت از حقوق مولفان، مصنفان و هنرمندان» که در سال ۱۳۴۸ تصویب شده است. بعدها قوانین مختلف دیگر نیز در کنار آن و راجع به موضوعات مختلف تصویب شد؛ اما کماکان مهم ترین و جامع ترین قانون همان قانون حمایت از حقوق مولفان، مصنفان و هنرمندان می باشد.

علی رغم این که خود این قانون نیز دارای نقائص و اشکالات زیاد است و متناسب با تحولات جدید نیست و لازم است مورد بازبینی قرار گیرد؛ متأسفانه همین قانون نصفه نیمه نیز به درستی اجرا نمی شود. همین نکته باعث شده که حق بسیاری از مؤلفین، هنرمندان و... تضییع شود. مثلاً صدا و سیما بدون رعایت حق نشر هنرمندان و بر خلاف این قانون، آثار آن ها را منتشر می کند و یا در دانشگاه ها و مراکز علمی آثار دیگران بدون اجازه آن ها و به شکل جزوه، منتشر و در اختیار افراد قرار می گیرد. از این مثال ها کم نداریم که نشان از عدم وجود اراده ای جدی در حمایت از مؤلفین و هنرمندان و... دارد. امروز ما شاهد هستیم که آثار هنرمندان و مولفان بدون اجازه آنها در رسانه های مختلف منتشر می شود و به شکل جدی با آن ها برخورد صورت نمی گیرد. حتی برخی از حقوق دانان انتشار بدون اجازه اثر هنرمندان را باعث شهرتشان دانسته و مانعی برای آن نمی بینند. این نکته جدای از ناموجه و نامعقول بودن آن حکایت از نقص قانون و عدم التزام به اجرای قوانین موجود دارد. در خصوص مترجمین وضعیت به مراتب بدتر است. علت آن نیز نقص بیشتری است که قانون در حمایت از ترجمه دارد.

اولاً در قانون حمایت از حقوق مولفان، هنرمندان و مصنفان چندان به بحث ترجمه پرداخته نشده. مثلاً در ماده ۲ که اثرهای مورد حمایت را در چند بند ذکر می کند، نامی از ترجمه به میان نیاورده است. تنها می توان با تفسیر و تعبیر، ترجمه را در قالب بند اول ماده دوم این قانون گنجانند که این گونه بیان کرده است:

«اثرهای مورد حمایت این قانون به شرح زیر است:

کتاب و رساله و جزوه و نمایشنامه و هر نوشته دیگر علمی و فنی و ادبی و هنری...» این در حالی است که در اسناد و مقررات بین المللی، کامل تر و جدی تر به بحث ترجمه پرداخته است.

یکی از مهم ترین اسناد بین المللی در این زمینه کنوانسیون برن است. در این کنوانسیون مواد متعددی به موضوع ترجمه اختصاص داده شده که هم حمایت از مؤلف است و هم حمایت از مترجم و اثر مورد ترجمه. از سوی دیگر معمولاً حمایت از مترجمین و آثار ترجمه شده به دو شکل به عمل می آید:

۱: به رسمیت شناختن حق مترجم در انتشار اثری که ترجمه کرده است و همچنین در دفاع از آن در قبال تغییر و تحریف و حتی انتقادات و جلوگیری از انتشار بدون اجازه آن. مثلاً در ماده ۲۴ قانون حمایت از مؤلفین و... ذکر شده است: «هر کس بدون اجازه، ترجمه دیگری را به نام خود یا دیگری چاپ و پخش و نشر کند به حبس تأدیبی از سه ماه تا یک سال محکوم خواهند شد.»

۲: حقوقی که به پدید آورنده اصلی اثر تعلق می گیرد؛ یعنی صاحب

تسلط پیدا کنند، با آن متن زندگی کنند و با ادبیات آن درگیر شوند و با آن یک نوع چالش و در عین حال سازش پیدا کنند تا بتوانند متن را به خوبی پروراند و به زبان دیگر برگردانند. امروزه مادر زمینه مسائل اعتقادی با کمبود کتاب مواجه هستیم. مثلاً در مسئله قیامت و رستخیز کتاب هایی که بتواند نسل جوان امروز ما را قانع کند، کم است. بنابراین ناشران و مترجمان می بایست نیاز جامعه را درک کنند و بتوانند تشخیص دهند که قشر کتاب خوان ما امروزه به چه نوع کتاب هایی نیاز دارند و آنها را به عنوان یک ارمان به جامعه تحویل دهند.

بسیاری از کسانی که به صورت آکادمیک ترجمه را دنبال می کنند، نسبت به کسانی که به صورت حوزوی ترجمه را انجام می دهند، خصوصاً در حوزه های اهل سنت که به صورت کلاسیک و حجره مانند هستند؛ بسیار ضعیف تر عمل می کنند. با اینکه ما دانشگاه را یک دستگاه مدرن می دانیم که ممکن است دستگاه هایی همانند نرم افزارهای دیجیتال در اختیار دانشجویان ترجمه باشد. به نظر شما اشکال کار کجاست؟

به نظر من هر دو دسته اشکال دارند. هم کسانی که در دانشگاه ها تحصیل کرده اند و هم کسانی که در مدارس سنتی هستند. کسانی که در دانشگاه ها هستند، متأسفانه اکثراً به دنبال مدرک اند و دروس دانشگاهی هم دروس پیوسته ای نیستند که دانشجوی بتواند مثلاً یک کتاب نحو یا فقه را به صورت کامل بخواند. و این باعث می شود که علم و دانش دانشجویان پخته نشود. از طرف دیگر کسانی که در مدارس دینی هستند، از نظر ترجمه و ادبیات متأسفانه ترجمه های آنها مشکل دارد. دانشگاهیان از نظر فهم متن دچار مشکل هستند و پرورش یافتگان مدارس سنتی از نظر ادبیات و نگارش با مشکل مواجه اند. می بایست این دو نوع قشر با همدیگر همکاری کنند و نواقص همدیگر را برطرف نمایند.

سؤال آخر اینکه شما چه توصیه ای برای مترجمین، خصوصاً مترجمینی که در حوزه های دینی فعالیت می کنند، دارید؟
اولاً بالا بردن علم، سواد، تحصیل و مطالعه زیاد، خصوصاً درباره کتاب هایی که ترجمه می کنند و دوم آشنایی با مصطلحات، اصطلاحات در علوم دینی بسیار حائز اهمیت است. یک مترجم نمی تواند با باز کردن یک فرهنگ لغت، مشکلات خود را حل کند. شاید در بعضی از کلمات راهگشا باشد. اما یک مترجم در هر علمی که می خواهد ترجمه کند؛ می بایست با اصطلاحات آن علم آشنا باشد. به عنوان مثال اصطلاحات فقه.

ما در دانشکده الهیات نیاز به شناخت اصطلاحات فقهی و اصولی داریم. دانشجوی، معلم یا استاد، مخصوصاً مترجم، اگر با اصطلاحات علمی آشنا نباشد، موفق نخواهد بود. به نظر من یک مترجم نیاز دارد که اطلاعات و معلومات خود را افزایش دهد و نگارش خود را تقویت کند و به دو زبان مبدأ و مقصد و همچنین متنی که می خواهد ترجمه کند، تسلط کافی پیدا کند. از تفنن و یک شاخه به آن شاخه پریدن پرهیز نماید. همچنین یک مترجم می بایست متواضع باشد و در علم خود دچار غرور نشود. در پایان اینکه، ترجمه یک عشق است، انسان اگر در کاری که انجام می دهد، عشق و علاقه نداشته باشد موفق نمی شود. پس یک مترجم می بایست با عشق و علاقه کار ترجمه را انجام دهد.



سوره حمد را در نماز بخوانند. که البته بعضی از علمای حنفیه معتقدند که ایشان از نظر خود برگشته است.

بحث این است که قرآن در عین حال که می تواند ترجمه شود، چه تحت لفظی و چه مفهومی، نمی تواند قرآن باشد. اما برای فهم مردم لازم است. البته می توانیم آنرا یک نوع تفسیر از قرآن بدانیم. وقتی ما از عنوان ترجمه استفاده می کنیم، به این معناست که همه مفهوم را از زبان مبدأ به مقصد برگردانیم، در حالی که در ترجمه قرآن چنین نمی تواند باشد. مادر عین حال که معتقدیم که قرآن می بایست به تمام زبان های دنیا ترجمه شده و در اختیار همگان قرار گیرد. اما مسلمانان می بایست تلاش کنند و به تفاسیر مختلف مراجعه کنند تا به محتوی و مضمون آیات دست یابند. هر ترجمه ای در جای خود مفید است؛ زیرا افراد به تناسب سطح سواد و معلومات و میزان تعامل با قرآن، می توانند از ترجمه ها استفاده کنند.

گویا عمده ترین مشکلی که شما در میان مترجمان متون دینی می بینید، این است که آنها به علم مربوط به کتابی که می خواهند ترجمه کنند، تسلط کافی ندارند. به نظر شما بجز نقص علم، عوامل دیگری نیز می توانند در کیفیت ترجمه دخیل باشند؟

متأسفانه آنچه که در ایران خصوصاً در میان اهل سنت وجود دارد، کمبود منابع متعدد است. همچنین در زمینه ترجمه با کمبود مترجمان متخصص و همین طور مترجمان مسلط و عالم در رشته خاص علوم انسانی مواجه هستیم. ما قبل از هر چیز به پرورش افراد در زمینه ترجمه نیاز داریم. و اینکه افرادی را در زمینه های مختلف فقه، اصول، کلام، منطق و فلسفه تربیت کنیم. دیگر اینکه هر کسی در زمینه تخصص خود کار کند.

امروزه متأسفانه به علت ضعف شدن دانشکده های علوم انسانی و عدم ارتباط بین مدارس قدیم و دانشکده های جدید و در گذشت عالمان متخصص و آگاه به مسائل متون فقه و کلام و تفسیر؛ ما با افرادی مواجه هستیم که علوم قدیم، سنتی و کلاسیک را به گونه سنتی در حجره ها و مدارس آموزش ندیده اند و با متون به نحو شایسته آشنا نمی باشند. این افراد هر گاه متون را ترجمه می کنند با توجه به اینکه معنا و مفهوم متون را به درستی درک نمی کنند، در برگرداندن آن دچار مشکل می شوند. یکی از مشکلات مترجم های امروزه، مسئله مادی آنها می باشد. مترجمان ما از آثار خود سود کافی نمی برند. مترجمان می بایست فراغت خاطر داشته باشند تا بتوانند بر متونی که ترجمه می کنند

نهضت ترجمه متون حقوق بین الملل در ایران



دکتر سید قاسم زمانی
استاد دانشگاه

دکتر سید قاسم زمانی

در زمره ستارگان پر فروغ آسمان حقوق بین الملل و حقوق بشر در ایران است. وی متولد سال ۱۳۴۶ در شهرستان گرمسار، دبیر کل سابق «انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد» سردبیر مجله حقوقی بین المللی و استاد تمام حقوق بین الملل در دانشکده حقوق دانشگاه علامه طباطبائی است. از ایشان تألیفات و ترجمه‌های پر شماری به زیور طبع آراسته شده است. وی در زمره نخستین دانش‌آموختگان مقطع دکتری حقوق بین الملل از دانشگاه‌های ایران به شمار می‌آید و نقش پر رنگی در توسعه دانش حقوق بشر و حقوق بین الملل در ۲۵ سال اخیر در ایران ایفا کرده است. با این همه، زمانی تنها این نیست! وی پیش و پیش از آنکه استاد مسلم حقوق بین الملل باشد، الگوی شرافت است و آزادانه زیستن برای دانشجویانش.

حقوق بین الملل به عنوان یک رشته دانشگاهی از سال ۱۳۶۶ در مقطع کارشناسی ارشد در دانشگاه شهید بهشتی، و از سال ۱۳۷۳ در مقطع دکترای تخصصی در دانشگاه آزاد اسلامی (واحد علوم و تحقیقات) در ایران ایجاد گردید و به سرعت توسعه یافت. اکنون شمار قابل توجهی از دانشگاه‌های دولتی و غیر دولتی در مقاطع مختلف تحصیلات تکمیلی دانشجوی حقوق بین الملل پذیرش می‌کنند. البته ایجاد این رشته دانشگاهی، متعاقباً به ایجاد رشته‌های مرتبط و تخصصی تر مثل حقوق بشر، حقوق تجارت بین الملل، حقوق اقتصادی بین المللی، حقوق محیط زیست، حقوق مالکیت فکری، حقوق تجارت الکترونیکی و... در مقطع کارشناسی ارشد، و نیز رشته‌های «حقوق تجارت و سرمایه‌گذاری بین المللی» و «حقوق نفت و گاز» در مقطع دکترای تخصصی نیز منتهی گردید. در سالهای اخیر فرایند گسترش رشته‌های حقوق در مقاطع تحصیلات تکمیلی به علت طرح تحول در علوم انسانی و بازنگری در سرفصل دروس تا حد زیادی متوقف گشته است.

ناگفته پیداست که زبان اصلی رشته حقوق بین الملل، زبان فارسی نیست. دانش حقوق بین الملل در اساس و عموماً به زبان انگلیسی و تاحدی فرانسوی عرضه می‌شود. زبان رسمی اغلب سازمانهای بین المللی انگلیسی و فرانسه است و کلیه اسناد و مصوبات این سازمانها به همین زبانها تنظیم و ارائه می‌گردد. احکام قضایی و آرای داوری بین المللی عموماً به زبان انگلیسی و فرانسه نگارش و اعلام می‌شوند. دکترین و آموزه‌های علمی و یا به تعبیر بهتر کتابهای درسی حقوق بین الملل نیز عموماً در آمریکا و اروپا به زبان انگلیسی چاپ و منتشر می‌شوند. خلاصه، کل ادبیات



رشته حقوق بین الملل و رشته‌های مرتبط عموماً به زبان خارجی و غالباً انگلیسی است.

بنابراین، از ترجمه آثار خارجی در رشته حقوق بین الملل گریز و گزیری نیست. راه اندازی دیر هنگام رشته حقوق بین الملل در ایران در مقایسه با رشته حقوق خصوصی و حقوق جزا و جرم‌شناسی، باعث شده که اساتید و پژوهشگران حقوق بین الملل کمتر به ترجمه متون حقوقی بین المللی در ایران همت بگمارند. در حقیقت، قبل از انقلاب، اولین کتاب ترجمه، «تاریخ مختصر حقوق بین الملل» تألیف آرتور نوس بام بود که توسط مرحوم دکتر احمد متین دفتری از زبان انگلیسی به فارسی ترجمه گردید و در سال ۱۳۳۷ توسط

انتشارات امیر کبیر چاپ و منتشر گردید. کتاب ترجمه شده دیگر در این حوزه که ده سال بعد به زیور چاپ آراسته شد کتاب «حقوق بین الملل عمومی» تألیف پروفیسور فقید فرانسوی شارل روسو بود که در سال ۱۳۴۷ توسط مرحوم دکتر محمدعلی حکمت به فارسی ترجمه گردید و توسط انتشارات دانشگاه تهران به زیور چاپ آراسته شد. وسواس و دقت مرحوم دکتر حکمت در ارائه ترجمه‌های دقیق و سلیس از این کتاب و اعراب‌گذاری آن واقعاً بی نظیر و ستودنی است. ده سال بعد نیز انقلاب اسلامی در ایران به پیروزی رسید و با شروع انقلاب فرهنگی به توقف زنجیره ترجمه کتب حقوق بین الملل منجر گردید. اما بحران گروگانگیری و متعاقباً امضای بیانیه الجزایر و تشکیل دیوان داوری دعاوی ایران- ایالات متحد آمریکا که ایجاد و توسعه دوره‌های تحصیلات تکمیلی حقوق بین الملل را در ایران ایجاد نمود، باعث گردید که فرایند ترجمه کتب و مقالات در حوزه حقوق بین الملل با سرعتی بیشتر و گستره‌ای وسیع‌تر از سابق از سر گرفته شود. به نظر می‌رسد نقطه شروع این فرایند را باید ترجمه و تحقیق کتاب «نهادهای روابط بین الملل: سیر تحول حقوق بین الملل و نهادهای بین المللی» نوشته پروفیسور کلود آلبر کلیبار دانست که به همت استاد مسلم و بلندآوازه حقوق بین الملل دکتر هدایت‌الله فلسفی صورت پذیرفت و در سال ۱۳۶۸ توسط نشر نو به زیور طبع آراسته شد. این اثر وزین استاد دکتر فلسفی را باید سرآغاز نهضت ترجمه متون حقوق بین الملل در ایران در دوره جدید قلمداد کرد.

در این سه دهه کتب و مقالات زیادی از زبانهای انگلیسی و فرانسوی در زمینه‌های مختلف حقوق بین الملل به فارسی ترجمه شده است. این آثار، گنجینه‌ای نسبتاً غنی از ادبیات حقوق بین الملل فراهم آورده‌اند و به توسعه دانش حقوق بین الملل در ایران کمک شایان توجهی نموده‌اند. برخی از این کتب ترجمه شده به منابع درسی در دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری حقوق بین الملل تبدیل شده‌اند که از آن جمله می‌توان به ترجمه و تحقیق کتاب حقوق بین الملل اقتصادی اثر پروفیسور ایگنانتس زایدل هوهنفلدرن توسط راقم این سطور، ترجمه شرح و تفسیر طرح کمیسیون حقوق بین الملل در مورد مسؤولیت دولتها ناشی از اعمال متخلفانه توسط آقای دکتر علیرضا ابراهیم گل، و ترجمه آراء و نظریات مشورتی دیوان بین المللی دادگستری

توسط آقای دکتر محمدرضا ضیائی بیگدلی (و همکاران) اشاره نمود. بنابر این نهضت ترجمه متون حقوقی بین المللی در ایران ثمرات مثبت قابل توجهی داشته است.

با این حال، به نظر می‌رسد نهضت ترجمه متون حقوقی بین المللی در ایران عاری از تأملات، پیشنهادها و راهکارهایی جدید نیز نیست.

الف: ضرورت ترجمه کتب در شاخه‌های تخصصی و جدید حقوق بین الملل: حقوق بین الملل، پیوسته در حال تحول و گسترش است. اگر در گذشته، حقوق بین الملل، عمدتاً به قواعد حاکم بر مخاصمات مسلحانه و روابط دیپلماتیک و کنسولی محدود می‌شد، امروز به تبع توسعه شگرف و سریع روابط بین المللی و به ویژه گسترش تعاملات در فضای سایبر و ... شاخه‌هایی متعدد و جدید پیدا کرده است. و از این رو ضرورت ترجمه متون حقوقی بین المللی در شاخه‌های جدید کاملاً هوید است. در حقیقت حدود ۲۳ سال از ایجاد دوره کارشناسی ارشد حقوق بین الملل، و ۲۶ سال از ایجاد دوره دکترای حقوق بین الملل در ایران می‌گذرد، و اکنون زمان آن رسیده که برای تغذیه روزآمد این رشته‌ها از حد ترجمه متون صرفاً درسی و با عنوان «حقوق بین الملل» و یا «حقوق بین الملل عمومی»، پای را فراتر نهاده و در شاخه‌های حقوق بین الملل به ترجمه آثار وزین و فاخر مبادرت شود. ماندن در سطح و کلیات، عقب‌ماندگی جامعه علمی کشور در این زمینه را تشدید می‌نماید.

ب: دقت در ترجمه و ممیزی علمی آثار ترجمه شده: ترجمه کاری است بس دشوار. در متون حقوقی این صوبت و سختی مضاعف می‌گردد. حقوق، زبان خاص خود را دارد و از زبان عام محاوره‌ای بسیار فاصله دارد. در دنیای بی‌انتهای حقوق، واژگان بار معنایی خاص و ویژه خود را دارند. بر این اساس، در ترجمه متون حقوقی بین المللی باید دقتی ویژه مبذول داشت. قطعاً صرف تسلط بر دانش حقوق بین الملل، و یا صرف تسلط بر زبان و ادبیات خارجی به تنهایی برای ترجمه سلیس و دقیق از یک مقاله و یا کتاب در زمینه حقوق بین الملل کافی نیست. فردی که سودای ترجمه در این وادی را دارد باید تسلطی نسبی بر هر دو حوزه داشته باشد تا بتواند پل ارتباطی مناسبی میان مؤلف خارجی و مخاطب فارسی برقرار سازد. به نظر می‌رسد جای ممیزی علمی پیش از چاپ آثار ترجمه شده در ایران و پانشریه‌ای که آثار ترجمه شده در ایران را علمی و منصفانه نقد کند کاملاً خالی باشد.

ج: نظارت دقیق تر بر آثار علمی به ظاهر تألیفی: متأسفانه بازار مکاره علمی شدیدی در ایران وجود دارد. تنزل کیفیت آموزش در مقاطع تحصیلات تکمیلی همه رشته‌ها در یک دهه اخیر کاملاً محسوس است و در رشته حقوق بین الملل که عمدتاً بر منابع خارجی تکیه دارد ملموس تر. تشدید روحیه مدرک‌گرایی در سطح عمومی و عنوان پرطمطراق رشته حقوق بین الملل، بسیاری را به ترجمه پایان‌نامه‌ها، مقالات و کتب خارجی، و تلقی آنها به عنوان آثار اصیل تألیفی سوق داده است. آستانه قلب آنچنان گسترش یافته که وزارت علوم را به تصویب قوانین مقابله با تقلب در آثار علمی، تهیه سامانه همانندیابی و... وادار کرده است. بر همین اساس، لازم است بیش از پیش مراقب بود که متون ترجمه شده که حقیقتاً امانتی است در اختیار مترجم، از رهگذر خیانت در امانت به عنوان تألیف عرضه نشود. در اغلب اینگونه



موارد با نقض کپی‌رایت، تلفیقی از دو عمل مجرمانه سرقت و خیانت در امانت رخ می‌دهد و مؤلف نگون بخت همزمان حقوق مادی و معنوی ناشی از اثر خویش را یکجا از دست می‌دهد!!! د: امتیاز قلیل ترجمه کتب و مقالات: در فرایند پذیرش دانشجویان در مقاطع دکتری، و یا ترفیع و ارتقای اعضای هیأت علمی، آنچنان امتیاز قلیلی برای آثار ترجمه در نظر گرفته شده که اشخاص کمتر به این منظور به ترجمه آثار علمی روی می‌آورند. این امر بر اهل فن پوشیده نیست که ترجمه دقیق و سلیس یک اثر خارجی، زحمتی به مراتب بیش از تألیف دارد. مترجم باید با تسلط بر دو زبان مبدأ و مقصد، ودیعه‌ای که از مؤلف خارجی به امانت نزد وی نهاده شده است (اگر مجوز ترجمه اخذ شده باشد) را برای آنکه خواننده پارسی زبان از این اثر بهره علمی صحیح و مناسب ببرد لازم است که در ترجمه نهایت دقت را به کار بندد. بر این اساس، برای نمونه هنگامی که دانشگاه‌ها بر اساس مصوبات وزارت علوم، پل برای ترجمه یک کتاب خارجی هزار صفحه‌ای، کمتر از یک مقاله علمی - پژوهشی ده صفحه‌ای امتیاز در نظر گرفته شده است!!! آیا می‌توان به موفقیت نهضت ترجمه خوشبین بود و به حفظ امانت و دقت در آثار ترجمه شده امیدوار ماند؟ ممنوعیت نشریات علمی - پژوهشی از چاپ مقالات ترجمه شده، اعمال ممیزی غیر علمی در آثار ترجمه شده توسط نهادهای نظارتی، نگاه غالباً اقتصادی به ترجمه، عدم دسترسی به آثار علمی خارجی تراز اول، بحران در صنعت چاپ و نشر در کشور، فقدان واحد درسی فن ترجمه در میان دروس رشته حقوق بین الملل در مقطع کارشناسی ارشد، سطحی‌نگری به درس متون حقوقی و زبان تخصصی در مقاطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری حقوق، و هزار عامل دیگر باعث شده است مانند افرادی که از فرط تشنگی بر لب دریا جان به جان آفرین تسلیم می‌کنند، در کشور جمهوری اسلامی ایران که هر روز مسأله حقوقی بین المللی جدیدی دارد و سخت به اشرف بر دانش روز حقوق بین الملل نیاز دارد، از نهضت ترجمه طرف چندان نیندیم.

شکایت همچنان باقیست...

موسسه بیت الحكمة

پوشش تکامل در سرزمین هزار و یک شب

در گفتگو با دکتر رضا الموسوی، مدیر موسسه بیت الحكمة بغداد



(مصاحبه به زبان عربی انجام گرفت و به فارسی برگردان شد)

آدان- همه گیری ترجمه، به ویژه در جهان اسلام امریست با قدمتی دست کم هزارساله. از زمان شکل گیری بیت الحكمة در زمان هارون الرشید، خلیفه عباسی تا به کنون نهضت ترجمه با تمام فراز و فرودهایی که داشته است؛ به کار خود ادامه داده و نیاز به امر ترجمه بیش از پیش ضروری به نظر می رسد. جهان عرب، به عنوان رکن اسلام جهان اسلام و جامعه جهانی، طلایه دار ترجمه آثار ادبی، علمی، هنری و... بوده است. اگرچه بسیاری از منتقدان حوزه های ترجمه و پژوهش، فعالیت های انجام گرفته در زمینه زبان عربی را کافی نمی دانند و گاه از آن ایرادهای جدی می گیرند؛ اما جملگی متفق اند که مبحث ترجمه سخت مورد پیگیری جهان عرب است. در این میان اما، بیت الحكمة با الهام از بیت الحكمة سده های دور عراق، دست به کاری علمی، ژرف و شگرف زده است. موسسه ای که هم و غم آن تزریق علم به جامعه و بالا بردن سطح علمی آن می باشد. به ویژه در پرتوی جهانی شدن، معیارهای دقیقی برای ادامه فعالیت علمی و فرهنگی خود دارد. با وجود جنگ، مشکلات معیشتی و مشکلاتی که سرزمین هزار و یک شب با آن دست و پنجه نرم می کند؛ بیت الحكمة به راه پرپیچ و خم خود ادامه می دهد. به مناسبت این حرکت عظیم به گفتگو با دکتر رضا الموسوی نشستیم و از ایشان در مورد روند کار این موسسه و فعالیت های علمی آن پرسیدیم.



در ابتدا یک معرفی از بیت الحكمة داشته باشید و بفرمایید چه فعالیت هایی دارد؟

در واقع بیت الحكمة موسسه ای فکری، فرهنگی و پژوهشی است که در زمینه اندیشه، فرهنگ و پژوهش فعال است. این موسسه ۸ بخش علمی دارد که عبارت است از بخش های پژوهشی درباره زبان، ترجمه، ادیان، جامعه، فلسفه و کیفیت بخشی و تصمیم گیری. این بخش های هشتمین هر کدام دارای مجله ای علمی و پریمیانی است که از سوی وزارت آموزش عالی به رسمیت شناخته شده است. این موسسه به شکل عمومی در ضمن چارچوب دولت به پردازش های علمی و پژوهشی می پردازد که در واقع پژوهشگران را ترغیب می کند این دستاوردها را در مجلات وابسته به موسسه منتشر نمایند. در واقع تمامی مجلاتی که از طرف بیت الحكمة منتشر می شود؛ کاربردهای

ترقی خواهانه علمی را در خود دارد.

بیت الحكمة نام کتابخانه ای است در زمان هارون الرشید که بسیار غنی هم بود؛ این نام را از همانجا اتخاذ کردید؟

بیت الحكمة در واقع همان نامی است که در سردم دوره عباسی و به واسطه هارون الرشید در آن زمینه علمی محکمی برپا گردید. از این حیث که خانه ای علمی تأسیس گردید که بیت الحكمة نامیده شد. در آن دوران به واسطه بیت الحكمة توانستند چندین تن از مترجمین و دانشمندی که در دانشگاه ایرانی جندی شاپور مشغول هستند؛ جذب نمایند و آنان را به همراه دیگر فلاسفه، اندیشمندان و مترجمانی که در دیگر مناطق جهان اسلام هستند؛ گردهم آورند. در بین آن ها مترجمان سریانی و مسیحی نیز بودند که به ترجمه علوم مختلف نزد یونانی ها، رومی ها، هندوها، ایرانی ها و... پرداختند. آنان از علوم مصر قدیم نیز غافل نبودند و جملگی این علوم را به عربی ترجمه نمودند. از همین مجرا راه علم باز شده و پیشرفت علمی صورت گرفت تا جایی که اروپایی ها از این علوم بهره بردند و پس از آن بود که عصر بیداری در اروپا شکل گرفت. بنابراین بیت الحكمة عبارت است از خانه ای که توسط هارون الرشید بنیان گذاری شد و توسط مأمون هدایت گردید که هر دو آن ها به ترجمه و مترجمین بسیار اهتمام داشتند.

موجودیت بیت الحكمة چه پیوندی با تاریخ عراق و جهان عرب بصورت کلی دارد؟

این موسسه کیان خود را از ارتباط خود با تاریخ عراق و جهان عرب اتخاذ می نماید. در واقع تاریخی که منبعث از تاریخ اسلامی است. از این حیث که هنگام تأسیس بیت الحكمة [هارون الرشید]، سرزمین ها بصورت امروری شناخته شده نبودند. اصلاً فرقی بین عرب و عجم نبود. کسانی که در بیت الحكمة کار می کردند در ضمن تمدن اسلامی قرار می گرفتند که در آن زمان وجود داشت. به همین خاطر بیت الحكمة نمادی بارز از پیشرفت علمی است که دولت اسلام به خود دیده است.

تأثیراتی که این موسسه بر جامعه مدنی دارد چیست؟

تأثیری که این موسسه بر جامعه می گذارد؛ بسیار جدی است! تمامی قسمت های هشت گانه بیت الحكمة به صورت گسترده به فعالیت های فرهنگی می پردازد. مانند برگزاری همایش ها، مناظرات و کارگاه های عملی. هر قسم همایشی دارد که سالیانه برگزار می شود.

بیت الحكمة سالانه چیزی حدود ۸ همایش برگزار می کند که طی آن و با مشارکت پژوهشگران خروجی هایی را به جامعه تقدیم می دارد که باعث تحکیم فعالیت های این موسسه می شود.

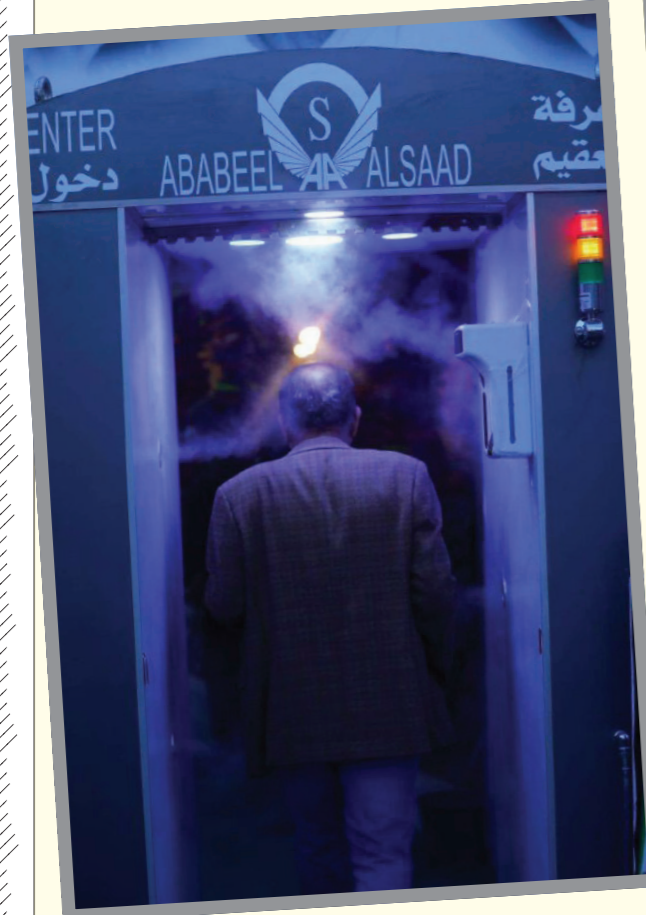
چه مقدار توانسته اید از طریق بیت الحكمة و ترجمه هایی که صورت گرفته پیوند فرهنگی در عراق را محکم نگه دارید؟

بخش پژوهش های زبان و ترجمه از قسمت های فعال بیت الحكمة است. البته تمامی قسمت ها پرکار هستند. این بخش پژوهش هایی مرتبط با ترجمه منتشر می کند و مترجم را به عنوان محور خود قرار می دهد. این پژوهش ها تأکید دارند که مترجم تمامی راه های تفوق بر مصائب و مشکلاتی که در حین ترجمه ممکن است پیش بیاید را فراگیرد. تمامی کتاب هایی که از طریق مترجمین خارج از موسسه ترجمه می شوند؛ به قسمت ترجمه آورده می شوند و هر کدام تحت اختیار متخصص آن رشته قرار داده می شود تا در صورت صحت، اجازه چاپ آن به عنوان یکی از کتاب های بیت الحكمة داده شود.

در حوزه ترجمه آثار شاعران و مترجمان کورد فعالیت هم داشته اید؟

در بیت الحكمة کتاب های شعر و رمان ترجمه نمی شود. تنها موضوعات فکری پیرامون این داستان ها کار می شود. اما در زمینه کوردی کتاب هایی در مورد کوردهای فیلی وجود دارد که در ترجمه آن به وسیله دکتر محمد تقی جان، استاد یار دانشگاه واسط، مساعدت لازم از سوی موسسه به عمل آمده است. در این کتاب تمامی معلوماتی که از تاریخ این مجموعه از افراد که در منطقه پشت کوه ساکن بودند؛ گرد آمده است.

مهم ترین اصل اخلاقی و رسالت بیت الحكمة را در چه می دانید؟ رسالت بیت الحكمة در گسترش قواعد پژوهش های علمی نهفته است. به ویژه در زمینه پژوهش های زبانی و دیگر زمینه ها. به عبارتی دیگر تمامی بخش هایی که بدان اهتمام داریم از پژوهش های سیاسی گرفته تا پژوهش های پیرامون ادیان، فلسفه، اجتماع، اقتصاد و... جملگی در تلاشند که شالوده های علمی را در زمینه های گوناگون آن تکامل بخشیده و پس از اعطای آن به متخصصین جهت واریسی آن پژوهش ها - تا از متقن بودن آن خاطر جمع شویم - انتشار می یابند. از این روی رسالت بیت الحكمة و اصول اخلاقی که موسسه بدان پایبند است؛ این است که بن مایه را بر راستی و کیفیت پژوهش هایی قرار دهد که آن را از طریق مجلات هشتگانه تخصصی خود منتشر می کند.



استقبال کم نظیر از نمایشگاه کتاب بغداد

آمده، مؤسسات انتشاراتی چیزی حدود ۱ میلیون نسخه کتاب در زمینه‌های گوناگون در نمایشگاه ارائه دادند. در قسمت‌هایی از این نمایشگاه شب شعر و موسیقی برگزار گردید که از این قسمت نیز استقبال خوبی به عمل آمد و همچنین شخصیت‌های معروف از سینما گرفته تا ادبیات و هنر از این نمایشگاه دیدار کردند. البته برای جلوگیری از صدمات حاصل از کرونا تدابیر ویژه‌ای از جمله سیستم تهویه هوا، ضد عفونی مداوم، کنترل رفت و آمد و... به کار گرفته شد.

نمایشگاه بین المللی کتاب بغداد که به نام شاعر بزرگ «مظفر النواب» افتتاح گردید؛ علی رغم شیوع ویروس کرونا و فاصله گذاری اجتماعی، با استقبال خوبی رو به رو شد. این نمایشگاه با حضور نخست وزیر عراق، مصطفی الکاظمی و نیز وزیر فرهنگ، دکتر حسن الناظم برای یک دوره ده روزه (۹ الی ۱۹ دسامبر) و در پایان سال ۲۰۲۰ فعالیت خود را آغاز نمود. ۲۱ کشور در این نمایشگاه شرکت نمودند که شامل ۳۰۰ انتشارات می گردید. طبق آمار بدست



فاضل علی خزعل
بغداد

ترجمه فارسی مسافر بلا حقایب از دکتر صالح بوعدار

به بهانه ترجمه

◀ مسافر بی چمدان

از بی مکان
نه چهره‌های دارم و نه تاریخی، از بی مکانم.
زیر آسمان و در مویه‌ی باد،
او را می‌شنوم که صدایم می‌زند: بیا!
نه چهره‌ای، نه تاریخی... او را می‌شنوم که صدایم
می‌زند: بیا!
از ماورای پشته‌ها.
باتلاق تاریخ را،
عبور می‌کنند؛
مردانی به فراوانی ماسه‌ها...
و زمین و مردان را،
هم‌چنان
به بازی می‌گیرد؛
عبثِ سایه‌ها
.
باتلاق تاریخ و زمین حزین و مردان،
از ماورای پشته‌ها.
و شاید بر من هزاران شبان
گذشته
و من - بی‌هوده - در باد،
او را
می‌شنوم که از ماورای پشته‌ها،
صدایم می‌زند: بیا.
در حالی که من و هزاران هزار سال
خمیازه‌کنان، پُر ستوه و حزین

از لامکان
زیر آسمان.
دروتم،
روحم می‌میرد بی‌هیچ امیدی
و من هزاران هزار سال
خمیازه‌کنان، پُر ستوه و حزین
خواهم بود، بی‌هیچ فایده‌ای، برای همیشه از ناکجا.
نه چهره‌های دارم و نه تاریخی، از بی مکانم
نورها و غوغای شهر مرا،
می‌کوبد از دور
و خود زندگی،
چینش مسیرش،
ملالی تازه بر می‌انگیزد،
قوی‌تر از مرگ نستوه.
ملالی تازه؛
راه می‌روم؛ مرا اندیشه‌ی چیزی نیست.
و هزاران سال
هیچ چیز،
انتظار نمی‌کشد؛
مسافر را
جز اکنون حزینش...
گل‌ولای،
و چشمان هزاران ملخ و سال‌ها...
هویدا می‌شوند دیوارهای شهر،
من در انتظار کدامین سود باشم؟

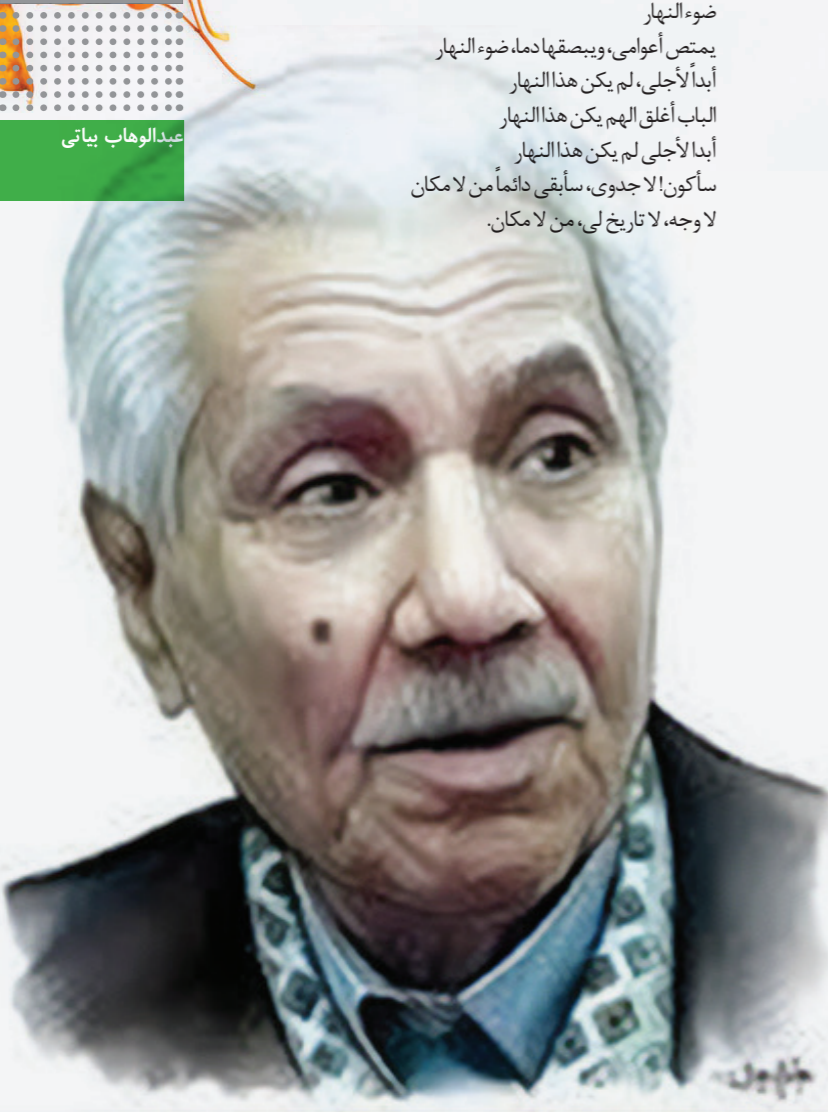
◀ مسافر بلا حقایب

من لا مکان
لا وجه، لا تاریخ لی، من لا مکان
تحت السماء، وفی عویل الريح أسمعها تنادیني:
"تعال"
لا وجه، لا تاریخ.. أسمعها تنادیني: "تعال"
عبر التلال
مستنقع التاريخ يعبره رجال
عدد الرمال
والأرض مازالت، وما زال الرجال
يلهو بهم عبث الظلال
مستنقع التاريخ والأرض الحزينة والرجال
عبر التلال
ولعل قد مرت على.. علی آلاف الليال
وأنا -سدى- فی الريح أسمعها تنادیني "تعال"
عبر التلال
وأنا و آلاف السنین
متثائب، ضجر، حزین
من لا مکان
تحت السماء
فی داخلی نفسی تموت، بلارجاء
وأنا آلاف السنین
متثائب، ضجر، حزین
سأكون! الا جدوی، سابقی دائماً من لا مکان
لا وجه، لا تاریخ لی، من لا مکان
الضوء یصدمني، وضوءاء المدینة من بعید
نفسُ الحیاة یعید رصف طریقها، سأم جدید
أقوی من الموت العنید
سأم جدید
وأسیر لا ألوئی علی شیء، و آلاف السنین
لا شیء ینتظر المسافر غیر حاضرة الحزین
وحل وطنین
وعیون آلاف الجنادب والسنین
وتلوح أسوار المدینة، أی نفع أر تجیه؟
من عالم مازال والأمس التکریه
یحیا، ولیس یقول: "ایه"
یحیا علی جیف معطرة الجباه
نفس الحیاة یعید رصف طریقها، سأم جدید

أقوی من الموت العنید
تحت السماء
بلارجاء
فی داخلی نفسی تموت
کلعنکبوت
نفسی تموت
وعلی الجدار
ضوء النهار
یمتنص أعوامی، ویبصقها دما، ضوء النهار
أبدأ لأجلی، لم یکن هذا النهار
الباب أغلق الهم یکن هذا النهار
أبدأ لأجلی لم یکن هذا النهار
سأكون! الا جدوی، سابقی دائماً من لا مکان
لا وجه، لا تاریخ لی، من لا مکان.



عبدالوهاب بیاتی



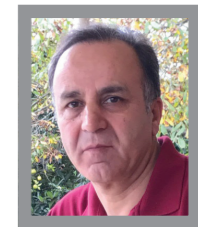


زبان عربی، از کلاسیک تا معاصر

(این مقاله توسط دکتر ناظمیان به آدان تحویل و قسمتی از آن مجدداً انتشار داده می‌شود)

زبان عربی در طول قرنهای متمادی تحت تأثیر شکر قرآن و در پی اعتقاد خالصانه به این کتاب آسمانی از سیل تغییرات و گرتهداری‌ها در سطح دستور و واژگان در امان ماند و «بر خلاف جهت زبان‌های سایر ملل، به صورت زبانی جامد و استوار بدون تغییر در آمد و هر نویسنده‌ای که می‌خواست نوشته او قرن‌های بعد نیز خوانده شده و به همان صورت فهمیده شود به زبان عربی می‌نوشت» (عبدالطوب، ۱۳۶۷: ۴۷۲) اما در سده اخیر با ظهور مطبوعات و پیدایش ژورنالیسم، برای گریز از قالب‌های کهن و دشوار زبان قرآن یا همان زبان کلاسیک عربی، نیازمندی به زبانی که همه عربها بتوانند آن را بخوانند و به راحتی بفهمند کاملاً احساس شد و بحث در باره رسالت زبان و نقشی که باید در آگاه‌سازی احاد جامعه و ایجاد یکپارچگی قومی ایفا کند بالا گرفت.

به کارگیری لهجه‌های مختلف کشورهای عربی که هر کدام ویژگی یک زبان مستقل را داشتند نخستین گزینه بود تا جایگزینی برای زبان عربی کلاسیک باشد. در قرن بیستم



دکتر رضا ناظمیان
استاد گروه زبان و ادبیات عربی
دانشگاه علامه طباطبائی

میلادی بسیاری از نویسندگان، پرچم دفاع از لهجه‌ها و کنار زدن عربی کلاسیک را که در آن زمان به آن «اللغة الفصحی» گفته می‌شد برداشتند و معتقد بودند ادبیات نوشتاری عربی باید به زبان محاوره‌ای باشد تا همه آن را بفهمند و مخاطبان بیشتری پیدا کند. «اما این تلاش‌ها با مقاومت ادبای بزرگی چون طه حسین مواجه شد و نتوانست به مقصود برسد.» (صالح، ۱۹۸۸: ۳۶۰) اگر چه این لهجه‌ها به دلیل کثرت آنها و فاصله‌ای که به لحاظ جغرافیایی از یکدیگر داشتند و باعث ازهم‌گسیختگی وحدت زبانی جهان عرب می‌شدند نتوانستند جای عربی کلاسیک را بگیرند، اما همه جسارت‌ها و مخالفت‌های عرب‌زبانان در شکستن قاعده‌های دشوار زبانی، در همین لهجه‌های عربی بروز کرد و نمود عینی یافت.

با گسترش نفوذ زبان انگلیسی که در مقایسه با زبان عربی از ساخت‌های زبانی و الگوهای دستوری ساده‌تری برخوردار بود و نیز با توسعه سواد و آگاهی مردم و افزایش تعداد مطبوعات و رسانه‌های دیداری و شنیداری، و نیاز مخاطبان به تسهیل متون، زبانی به نام زبان مطبوعات شکل گرفت که در ابتدا همان ویژگی‌های عربی کلاسیک را داشت ولی به تدریج از زبان عربی

کلاسیک فاصله گرفت به طوری که هم اکنون زبان معاصر، هویتی جداگانه یافته و تفاوت‌های واژگانی و ساختاری زیادی با زبان عربی کلاسیک دارد و غالب نویسندگان عرب به الگوی نوشتاری زبان عربی معاصر که همان زبان پرورش یافته در بستر مطبوعات است گرایش دارند و به تدریج از زبان عربی کلاسیک فاصله می‌گیرند. «البته برخی از صاحب‌نظران، نام زبان فصیح قدیم و زبان فصیح معاصر را به آن داده‌اند» (عنانی، ۲۰۰۹: ۶۶). این مقاله در پی اثبات آن است که زبانی به نام زبان عربی معاصر وجود دارد که به موازات زبان عربی کلاسیک قرار گرفته است و ممکن است زبان معاصر به خاطر سهولت در خواندن و درک و نوشتن، به تدریج جای زبان عربی کلاسیک را بگیرد. در این صورت، زبان عربی کلاسیک مانند زبان لاتین از زبان معاصر فاصله می‌گیرد و به زبانی تبدیل خواهد شد که مسلمانان عرب زبان نسل‌های بعدی برای درک و فهم متونی که به این زبان نوشته شده باید آموزش ببینند. ناگفته نماند که این فرآیند شاید دهها یا صدها سال طول بکشد و پرننگ یا کم‌رنگ شدن اعتقادات دینی مردم عرب‌زبان در وقوع این فرآیند تأثیرگذار است، زیرا پشتوانه زبان کلاسیک عربی، قرآن و سایر متون دینی است. نویسندگان و تحصیل‌کردگانی که رویکردهای دینی دارند و در محیط‌های دینی و قرآنی مانند الأزهر و حوزه‌های علمیه تحصیل کرده‌اند، زبانشان به زبان عربی کلاسیک نزدیکتر است و زبان آنان که غربگرا بوده و در دانشگاه‌های غربی تحصیل کرده‌اند به زبان معاصر نزدیکتر است. برای مثال می‌توان اسماعیل هنیئه نخست وزیر دولت فلسطین و محمود عباس رئیس‌جمهور این دولت را

مثال زد که اولی دارای تحصیلات و مطالعات اسلامی است و جلوه زبان استوار و فاخر قدیم و تأثیرپذیری از متون قرآنی و دینی را می‌توان در نوشته‌های او دید. دومی تحصیل کرده غرب است و به اقتضای فرهنگ و تمدن غرب که بر مبنای تسهیل و تسامح استوار است تمایل بیشتری به نوخواهی زبانی دارد. این تفاوت زبانی در سخنرانی‌ها و نوشته‌های حسنی مبارک و مرسسی (رؤسای جمهور مصر پیش و پس از بهار عربی) نیز وجود داشت که زبان مبارک به عربی معاصر و زبان مرسسی به عربی کلاسیک نزدیکتر بود. کشورهای که یافت سنتی بر آن‌ها حاکم است و آگاهانه یا ناخودآگاه از هنجارگریزی و شالوده‌شکنی پرهیز می‌کنند، خود را از فروغلتیدن در مقتضیات مخاطب‌گرایی که همان ساده‌گرایی و ادبیات‌گریزی است دور نگاه می‌دارند و سعی دارند با تأثیر گرفتن از زبان متون دینی، ویژگی کهن‌گرایی خود را حفظ کنند. در نثر مطبوعاتی که در این کشورها به چاپ می‌رسد از واژه‌های قرآنی و اصطلاحات مربوط به حوزه فلسفه و منطق و کلام اسلامی و نیز امثال و حکم وارد شده در کتب دینی بیشتر استفاده می‌شود و نوعی لحن موعظه‌گرایانه را می‌توان در آن دید. عربستان سعودی نمونه بارز این نوع اندیشه است. از همین روست که می‌بینیم نثر روزنامه‌ای که در عربستان سعودی یا مثلاً سودان منتشر می‌شود با نثر مطبوعاتی لبنان، الجزایر متفاوت است. از سوی دیگر، نثر مطبوعاتی کشورهای چون الجزایر و تونس که تعامل بیشتری با همسایگان غربی خود داشته‌اند به گونه‌ای دیگر است و تلاش برای تحول یافتن زبان در این کشورها به خوبی قابل مشاهده است.

منابع:
صالح، صبحی، (۱۹۸۸)،
دراسات فی فقه
اللغة، بیروت، دارالعلم
للملایین
عبدالطوب، رمضان،
(۱۳۶۷)، مباحثی در
فقه اللغة و زبانشناسی،
ترجمه حمید رضا
شیخی، تهران، آستان
قدس.
عنانی، محمد، (۲۰۰۹)،
فن الترجمة، مکتبه
لبنان ناشرون، چاپ
یازدهم، بیروت.

معرفی انجمن سبز ژيوار



انجمن سبز ژيوار یک سمن زیست محیطی می باشد که فعالیت خود را به طور رسمی از اسفند ۱۳۹۶ آغاز کرد. معنی لغوی ژيوار: زندگی، کیفیت زندگی کردن، مایه زندگی. محدوده فعالیت انجمن در سطح شهرستان سرپل ذهاب می باشد. نوع فعالیت: کلیه فعالیت های انجمن غیر سیاسی و غیر انتفاعی غیر دولتی بوده و در موضوع حفظ محیط زیست و منابع طبیعی بار عایت کامل قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران و اساسنامه این انجمن فعالیت می کند.

اهداف کلی انجمن:

حمایت و مشارکت در حفاظت از محیط زیست و منابع طبیعی و تحت مدیریت سازمان حفاظت محیط زیست شهرستان و بالابردن سطح فرهنگ مردم در جهت حمایت از محیط زیست از طریق آموزش و تبلیغات رسانه ای.



 <https://t.me/ngojiwar>

 <https://www.instagram.com/ngojiwar97>





ابراهیم یونسی (۱۳۰۵-۱۳۹۰)